













































هنری کیسینجر، نظریه پرداز روابط بین‌الملل گفته است: «معضلهٔ جهان پس از کرونا متفاوت خواهد بود» و گفته‌های وی قطعاً بدون دلیل نیست. علاوه بر تأثیر عمده کووید-۱۹ بر اقتصاد جهانی و زندگی همه افراد سراسر جهان، واقعت‌های سیاسی جدیدی نیز در حال ظهور است. کارآمدی در مقابله با تهدیدهای فراملی به معیار جدیدی برای سنجش برتری تبدیل شده است. چه کسی در صدر قرار خواهد گرفت؟ چرا؟ و این امر چه تأثیری در جهان پاکارونا خواهد داشت؟به گزارش وبسایت شورای راهبردی رواب خارجی:ازست رید در یادداشتی که وب سایت شورای امور بین‌الملل روسیه آن را منتشر کرد نوشته: در ابتدا اجازه دهید نگاهی به ارقام تأیید شده‌ای بیندازیم که تلفات کووید-۱۹ در سراسر جهان را نشان داده و احتمالاً شاخص نهایی چگونگی مقابله با تهدیدهای مختلف با این همه‌گیری محسوب می‌شود. در روز تجزیه و تحلیل مقاله حاضر، مرگ و میر ناشی از کرونا ویروس در آمریکا شش از دیگر کشورهای جهان بوده و رقم ۸۰۶٪ فعلی آن بیش از دو برابر کشور دوم (به جز برزیل و ایران) از منطقه یورو-آتلانتیک هستند. کشورهایی که کمتر تحت تأثیر کرونا ویروس قرار گرفته‌اند در آفریقا، آسیای مرکزی و منطقه آسیا–اقیانوسیه واقع هستند. در این میان چین قابل توجه است. این کشور در ابتدا کانون کووید-۱۹ بود، اما توانست به‌طور موثر با آن مقابله کند و با تلفات نسبتاً پایین به اولین کشوری تبدیل شود که این ویروس را شکست داد.

نوع رژیم سیاسی، اعتماد به دولت و اعتماد به رسانه‌ها جزو عواملی هستند که در ارزیابی مهم‌ترین دلایل موفقیت یا شکست در برابر کووید-۱۹، بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. از این رو، طبق نمودار زیر، همبستگی بین این عوامل با مرگ و میر کووید-۱۹ در ۲۵ کشور شامل ۱۰ کشور با نرخ تلفات بالا و ۱۵ کشور دیگر بررسی خواهد شد که تا حدی بازگرم جهانی/مطلقه‌ای مهمی تلقی می‌شوند. مقدار متغیر نوع رژیم از «شاخص دموکراسی» در آخرین گزارش «واحد اطلاعات گونومیست» اخذ شده است و داده‌های مربوط به اعتماد عمومی به دولت و رسانه‌ها برگرفته از «اِدمَن تراست بارومتر»(Edelman Trust Barometer) است.اگرچه این نمودار همبستگی زیاد بین نرخ تلفات کووید-۱۹ و عوامل فوق‌الذکر را تأیید نمی‌کند،اما می‌توان مشاهده کرد که در شاخص دموکراسی همه کشورهای دارای تلفات بالای ۵ هزار دموکراتیک بوده و در مقیاس اعتماد عمومی، نمره آنها زیر ۵۰ درصد است. این امر نشان می‌دهد که کشورهای که معیارهای دموکراسی را کاملاً رعایت کرده (و کشورهای که به رعایت کامل دموکراسی نزدیک هستند) اما سطح اعتماد عمومی به دولت در آنها پایین است، احتمالاً نرخ بالای تلفات کرونا ویروس را تجربه خواهند کرد. در حالی که احتمالاً بروز این تلفات زیاد در کشورهای «اقتدارگرا» و «ترکیبی» با سطح اعتماد بالای عمومی به دولت و رسانه‌ها کمتر است.

**یشتیرین تلفات جانی کرونا در دموکراسی‌های غربی با سطح پایین اعتماد عمومی به دولت و رسانه‌ها** بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عمده

کشورهایی که در مهار شیوع کووید-۱۹ شکست خورده و تلفات جانی زیادی داشته‌اند، دموکراسی‌های غربی با سطح پایین اعتماد عمومی به دولت و رسانه‌ها بوده‌اند.
وهربان این کشورها در ابتدا شدت این مشکل را انسکار کرده‌اند و قادر به کنترل توده مردم خویش نبوده‌اند، چراکه مردم آنها بیش از آنکه از مسئولیت خود باخبر باشند، از حقوق خود آگاهی داشته و اکثراً به دولت و رسانه‌های خویش اعتماد چندانی نداشتند. علاوه بر این، کشورهای لیبرال به شکست راهبرد اولیه خود یعنی «عدم دخالت» [دولت در اقتصاد] پی برده و به رویکرد «هرکس به فکر خویش باشد» روی آوردند، به‌طوری‌که آمریکا مسافرت از اتحادیه اروپا به این کشور را ممنوع کرد و اتحادیه اروپا هم به نوبه خود صادرات تجهیزات حفاظت فردی(PPE) را ممنوع ساخت. اتحادیه اروپا دچار کشمکش و آشفتگی درونی شد، تجهیزات حفاظت فردی کمکی به ایتالیا در آلمان ناپدید شد و مجارستان و لهستان سهم بیشتری از کمکهای مربوط به کروناویروس دریافت کرده و اسپانیا و ایتالیا جزیرهٔ عایدشان نشد. این آشفتگی حتی بیش‌تر از کرونا ویروس وجهه مدل دموکراسی غرب آسیب وارد کرد. هنگامی که بروکسل در نهایت خسود را بازپایفت و به عنوان یک اتحادیه به خود را پیدا کرد، یکن در حال ارسال کمک،

به‌موازات تلاش پوتین برای مدیریت همه‌گیری ویروس کرونا در روسیه، پروکراسی امنیت ملی با چالش‌ها و فرصت‌هایی مواجه است. در حال حاضر روسیه در میان فهرست کشورهای قرار دارد که به‌شدت همه‌گیری ویروس کرونا به آن آسیب‌زده و رئیس‌جمهور پوتین با مجموعه‌ای از چالش‌های غیرمنتظره مواجه شده است. ازجمله چالش‌های مبتلایه این کشور می‌توان به تعویق همیه‌رسی در زمینه تغییرات دستگاه‌های امنیتی، نظامی، انتظامی و تشکیلاتی و نفست و آزمون جدی مهارت مدیریت بحران اشاره کرد.اغلب ارزیابی‌ها را واکنش روسیه به همه‌گیری ویروس کرونا بر (الف) کاهش محبوبیت پوتین در نظرسنجی‌ها که پایین‌ترین سطح در دوره ریاست‌جمهوری‌اش است، (ب) حضور فزاینده وی در تلویزیون و (ج) ظهور و سقوط دیگر شخصیت‌های سیاسی متمرکز شده است. مورد اخیرالذکر شامل سرگئی سوبیانین، شهردار مسکو که اخیراً خیلی فعال شده است و میخائیل میشلوستین، نخست‌وزیر روسیه که به‌واسطه مثبت بودن

**آکهی دوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت توسعه و مدیریت طر حای مهر آفرین (سهامی خاص) (نوبت نضفیه) به شماره ثبت ۲۴۲۳۱۷ و شناسه ملی ۱۰۲۴۰۰۸۴۶۸۸** بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت توسعه و مدیریت طر حای مهر آفرین (سهامی خاص (در حال نضفیه) دعوت می‌شود جهت شرکت در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده که در روز چهارشنبه ساعت ۱۰ صبح مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۰۸ در محل تهران بازار آفریقا خیابان تانان غرضی، پلاک ۱۲ طبقه پنجم تشکیل می گردد حضورمهر رسانیده دفتر جلسه ۱۲ افزودن ۲ نفر به مدیر تصفیه فعلی، بعنوان مدیران تصفیه برای تشکیل هیئت تصفیه سه نفره ۱۰ انتخاب حسابرس قانونی شرکت به عنوان ناظر تصفیه.

**مدیر تصفیه - سعید ابراهیم پور**

به اطلاع می‌رساند **مجمع صندوق سرمایه گذاری جسورانه رویش لوتوس** مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ منبسی بر «تغییر هرینه‌های صندوق و اضافه شدن موضوعات بخشنامه سال ۲۰۱۰۶ سازمان به امیذنامه صندوق» برگزار گردید. جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس **http://www.royeshvcfundir** مراجعه نمایید.

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

شماره تماس: ۸۶۵۶

## روابط بین الملل



دوشنبه ۲ تیر ۱۳۹۹ - ۳۰ شوال ۱۴۴۱ - ۲۲ ژوئن ۲۰۲۰ - سال نودوچهارم - شماره ۲۷۵۸۵

- عمده‌کشورهایی که در مهار شیوع کووید-۱۹ شکست خورده و تلفات جانی زیادی داشته‌اند، دموکراسی‌های غربی با سطح پایین اعتماد عمومی به دولت و رسانه‌ها بوده‌اند**
- به نخلر می‌رسد که «گرایش و اپسگرانه» بر «وشتگری غرب» غلبه کرده و دموکراسی غربی که قبلاً به عنوان اکسیری به همه کشورهای جهان فروخته می‌شد، مسلماً برخی از جذابیت‌های خود را از دست داده است**
- هنگامی که بروکسل در نهایت خود را بازپایفت و به عنوان یک اتحادیه خود را پیدا کرد، یکن در حال ارسال کمک، تجهیزات پزشکی، تجهیزات حفاظت فردی و کارکنان پزشکی به کشورهای سراسر دنیا از جمله دموکراسی‌های گرفتار و آسیب دیده غربی بود**

دوشنبه ۲ تیر ۱۳۹۹ - ۳۰ شوال ۱۴۴۱ - ۲۲ ژوئن ۲۰۲۰ - سال نودوچهارم - شماره ۲۷۵۸۵

که حقوق بشسر در برخی کشورهای مدعی حقوق بشسر در وضعیت‌های خاص مقابله با بیماری‌های مسری و یا وقوع جنگ فراموش می‌شود، گفت: باید دید بعد از اتمام کرونا در مقابل وقوع این اتفاقات، کشورها و سازمان‌های حقوق بشری چه موضعی خواهند گرفت.دکتر عبدالرضا فرجی راد در گفتگو با سایت شورای راهبردی روابط خارجی با بیان اینکه با شیوع کرونا ویروس کرونا، نظم حقوق بشری فعلی تا حدی به هم‌ریخت، خاطرنشان کرد: تا پیش از شیوع کرونا کشورها به لحاظ مسائل حقوق بشری به دو دسته تقسیم شده بودند؛ برخی از کشورهای مدعی حقوق بشسر در دوران پیمانان مبتلا به کرونا نشان داد که این موضوع را چندان موردتوجه قرار نمی‌دادند و عمدتاً در بلوک جهان سوم بودند؛ البته برخی از کشورهای قدرتمند نیز در این دسته قرار می‌گرفتند.
ابن استاد ژئوپلیتیک در این باره توضیح داد: «در دوران جنگ جهانی دوم، است فراموش شود و به جنبه‌های انسانی مسائل توجهی نشود.باید دید بعد از اتمام کرونا در مقابل وقوع این اتفاقات، کشورها و سازمان‌ها چه موضعی خواهند گرفت. البته برخی سازمان‌های حقوق بشری با تأکید بر اینکه حقوق بشر امری واقعی است ولی سیاسی می‌شود، ادامه داد: در جنگ بوستنی شاهد بودیم که کشتار مسلمانان توسط صرب‌ها موضع‌گیری نداشت و بعد با موضع‌گیری، شروع به اعزام نیرو به این منطقه کردند، اما نیروهای هلندی در تقاهمی با صرب‌ها، در منطقه صرب‌برنیتسا یک‌کشیه عقب کشیدند و صرب‌ها ۱۲ هزار انسان بی‌گناه را در آن منطقه قتل‌عام کردند که هنوز داغ آن بر دل ملت بوستنی باقی‌مانده است، مسائل زیادی ازاین‌دست را مثال زدفرجی راد بر این باور است ، آنجا که منافع کشورها ایجاب می‌کند، مسائلی مانند حقوق بشر را رعایت می‌کنند؛ هرچند که در رابطه با کرونا هم به آن بی‌توجهی شد. کشورها نگاه خود را با متحدانشان، منافعیشان و فشارهایی که از بیرون تحمل می‌کنند هماهنگ می‌کنند.

بشبری به دو دسته تقسیم شده بودند؛ برخی از کشورهای پیشرفته‌ای که حقوق بشر را رعایت می‌کردند و دسته دوم، آن‌ها که این موضوع را چندان موردتوجه قرار نمی‌دادند و عمدتاً در بلوک جهان سوم بودند؛ البته برخی از کشورهای قدرتمند نیز در این دسته قرار می‌گرفتند.
ابن استاد ژئوپلیتیک در این باره توضیح داد: «در دوران جنگ جهانی دوم، است فراموش شود و به جنبه‌های انسانی مسائل توجهی نشود.باید دید بعد از اتمام کرونا در مقابل وقوع این اتفاقات، کشورها و سازمان‌ها چه موضعی خواهند گرفت. البته برخی سازمان‌های حقوق بشری با تأکید بر اینکه حقوق بشر امری واقعی است ولی سیاسی می‌شود، ادامه داد: در جنگ بوستنی شاهد بودیم که کشتار مسلمانان توسط صرب‌ها موضع‌گیری نداشت و بعد با موضع‌گیری، شروع به اعزام نیرو به این منطقه کردند، اما نیروهای هلندی در تقاهمی با صرب‌ها، در منطقه صرب‌برنیتسا یک‌کشیه عقب کشیدند و صرب‌ها ۱۲ هزار انسان بی‌گناه را در آن منطقه قتل‌عام کردند که هنوز داغ آن بر دل ملت بوستنی باقی‌مانده است، مسائل زیادی ازاین‌دست را مثال زدفرجی راد بر این باور است ، آنجا که منافع کشورها ایجاب می‌کند، مسائلی مانند حقوق بشر را رعایت می‌کنند؛ هرچند که در رابطه با کرونا هم به آن بی‌توجهی شد. کشورها نگاه خود را با متحدانشان، منافعیشان و فشارهایی که از بیرون تحمل می‌کنند هماهنگ می‌کنند.

بحران‌ها اغلب به نهادهای موسوم به دولت پنهان فرصت برای افزایش قدرتشان می‌دهد. پوتین ممکن است نتواند عناصری را که ۱۹۹۰ را به چنین شرایطی نسبت می‌دهد، بااین‌حال مشکلات بزرگ همچنین موجب فقدان رهبری سیاسی قوی می‌تواند برای نظام روسیه به‌عنوان یک مجموعه، خوب نباشد. البته برخی کارگزارها از این امر استقبال می‌کنند؛ اما حقیقت امر این است که تعویق برگزاری همه‌پرسی در زمینه تغییرات در قانون اساسی مشکل رئیس‌جمهوری است نه عناصر دولت پنهان.همچنین کاهش شدید تقاضای جهانی برای نفت می‌تواند برای پروکراسی امنیت ملی مشکل بزرگ‌تری باشد. در بهترین شرایط کاهش درآمدهای ناشی از صادرات نفت فشار جدی بر بودجه دولت وارد خواهد ساخت. وضعیت اضطراری را دشوارتر می‌سازد. در گذشته نماد یک‌سوم درآمد دولت از محل صادرات منابع انرژی است. دولت روسیه ناچار شده است دست از محافظه‌کاری مالی برای کسری هزینه‌کرد، نجات شرکت‌ها، پرداخت حقوق ییکاری، هزینه‌های پزشکی اورژانسی و دیگر اقدامات برای حمایت از اقتصاد بکشد. البته تمامی بودجه‌ها و اعتبارات به‌صورت مساوی افزایش نمی‌یابد و وزارتخانه‌های قدرتمند تقریباً محور سیاست ریاضتی خواهند بود. بحث‌وجدل برای به دست آوردن منابع و درگیری بر سر اعتبارات موجب بروز اختلاف در دولت پنهان خواهد شد. دستگاه‌های امنیتی و نیروهای مسلح موافق کاهش هزینه‌ها و اعتبارها نیستند و کاهش اعتبار در تضاد با برنامه‌های آن‌ها خواهد بود. در نیروهای مسلح، کند شدن خریدهای نظامی قطعاً تأثیر منفی به شکل کاهش نیروی انسانی و عملیات خواهد داشت.

تضعیف‌شده در حقیقت ممکن است برای برخی عناصر در دولت پنهان روسیه خوب باشد. پوتین پوتین با آن‌ها به‌طور مستقیم در خصوص بازگشایی گام‌به‌گام شهرها در ارتباط است. می‌باشد.موقعیت عالیله قدرت پوتین وی را به شخصیت محوری برای درد تأثیر سیاسی به آن آسیب‌زده و رئیس‌جمهور پوتین با مجموعه‌ای از چالش‌های غیرمنتظره مواجه شده است. ازجمله چالش‌های مبتلایه این کشور می‌توان به تعویق همیه‌رسی در زمینه تغییرات دستگاه‌های امنیتی، نظامی، انتظامی و تشکیلاتی و نفست و آزمون جدی مهارت مدیریت بحران اشاره کرد.اغلب ارزیابی‌ها را واکنش روسیه به همه‌گیری ویروس کرونا بر (الف) کاهش محبوبیت پوتین در نظرسنجی‌ها که پایین‌ترین سطح در دوره ریاست‌جمهوری‌اش است، (ب) حضور فزاینده وی در تلویزیون و (ج) ظهور و سقوط دیگر شخصیت‌های سیاسی متمرکز شده است. مورد اخیرالذکر شامل سرگئی سوبیانین، شهردار مسکو که اخیراً خیلی فعال شده است و میخائیل میشلوستین، نخست‌وزیر روسیه که به‌واسطه مثبت بودن

وضع نامعلوسم پوتین برای باقی ماندن در ریاست جمهوری تا سال ۲۰۲۴ به همان شکلی که بر وی تأثیر می‌گذارد، به شکل بر مجموعه نظامی – امنیتی تأثیر نمی‌گذارد. قدرت و نفست وی تضعیف خواهد شد، چنانچه به موقع تأیید مرمی اصلاحات و تغییرات در قانون اساسی منبسی بر معافیت وی از محدودیت دوره ریاست جمهوری در قالب همه‌پرسی را نگیرد؛ اما رئیس‌جمهوری

### آکهی دوت به مجمع عمومی عادی سالانه (نوبت دوم) قانون اسلامی انصار به شماره ثبت ۳۰۹۶

باتوجه به عدم رسمیت جلسه نوبت اول مجمع عمومی عادی در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۱۹، اعضای محترم بهات امنای کانون اسلامی انصار دعوت به عمل می‌آید که خود یا نماینده رسمی‌شان جهت شرکت در مجمع عمومی عادی سالانه نوبت دوم در ساعت ۱۷ صا ۱۹ روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۵ در مرکز قانونی کانون به نشانی: تهران، خیابان شرعی، تقاطع خیابان طالقانی، پلاک ۱۲، کدپستی ۱۶۳۳۳۴۱-۱۶۱ حضور بهم رسانند.

**دستور جلسه:**

۱- استماع گزارش هیات مدیره و بازرسان
۲- تصویب صورت مالی مالی
۳- انتخاب اعضای هیات مدیره
۴- انتخاب بازرسان
۵- انتخاب روزنامه کثیرالانتشار

**هیات مدیره کانون اسلامی انصار**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

**شکرت توزیع برق یوی برق استان اردبیل (سهامی خاص)**

- عمده‌کشورهایی که در مهار شیوع کووید-۱۹ شکست خورده و تلفات جانی زیادی داشته‌اند، دموکراسی‌های غربی با سطح پایین اعتماد عمومی به دولت و رسانه‌ها بوده‌اند**
- به نخلر می‌رسد که «گرایش و اپسگرانه» بر «وشتگری غرب» غلبه کرده و دموکراسی غربی که قبلاً به عنوان اکسیری به همه کشورهای جهان فروخته می‌شد، مسلماً برخی از جذابیت‌های خود را از دست داده است**
- هنگامی که بروکسل در نهایت خود را بازپایفت و به عنوان یک اتحادیه خود را پیدا کرد، یکن در حال ارسال کمک، تجهیزات پزشکی، تجهیزات حفاظت فردی و کارکنان پزشکی به کشورهای سراسر دنیا از جمله دموکراسی‌های گرفتار و آسیب دیده غربی بود**

**هیئت مدیره شرکت سرمایه گذاری و توسعه استان بوشهر (سهامی عام)**





















ضمیمہ اجتماعی روزنامہ اطلاعات  
دوشنبہ ۲ تیر ۱۳۹۹ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۵۸۵



گفتگو با کامبیز نوروزی، حقوقدان، درباره قتل های ناموسی

# وقتے جامعہ، جرمزا مے شود





زیر گذر اینترنت

## خود جنس دوم پنداری درونی شده!

«فاطمه صالحی» نوشته: «پرده نمازخانه دانشکده ما را که قسمت دخترها و پسرها را جدا می‌کرد، عوض کرده بودند. مسئول تعویضش عضو بسیج خواهران بود. بعد روی پرده را به قسمت برادران انداختند، پشتش را که جای دوخت و این‌ها روی آن بود رو به خواهرها. شما فقط «خود جنس دوم پنداری» درونی‌شده را ببین، دیگر چه انتظاری داری؟»

«زینب» گفته: «خانواده یکی از دوستانم در مهمانی‌های خانوادگی‌شان همیشه سفره زنانه و مردانه را در دو اتاق جدا می‌انداختند و همه ظرف‌های شیک و قسمت‌های خوب غذا را می‌گذاشتند سر سفره مردانه!»

کاربری با نام مستعار «ازحال رفته» هم تأیید کرده: «در یکی از شهرها در همه مراسم بزرگ مثل عروسی و عزا و ولیمه، اول غذای مردها را می‌دهند، بعد غذای زن‌ها را. حتی

چندبار دیدم که میوه و شیرینی‌های مردانه رنگین‌تر بوده. این درحالی است که بچه‌ها پیش مادرانشان هستند و باید منتظر بمانند که اول مردها غذا بخورند!»

«الی» در واکنش به این مطالب پرسیده: «تا وقتی خود زن‌ها با انجام این کارها تبعیض را تأیید می‌کنند چه انتظاری برای عوض شدن وضعیت داریم؟ تغییر از آن جایی آغاز می‌شود که مادر در بزرگ کردن دختر و پسر فرقی نگذارد و کارها را دخترانه و پسرانه نکند.»

کاربری با نام مستعار «نماینده» گفته: «خدای تبعیض، مادر بزرگ من! پسر دایم وقتی طفلی بیش نبوده، داشته دختر آن یکی دایی را با

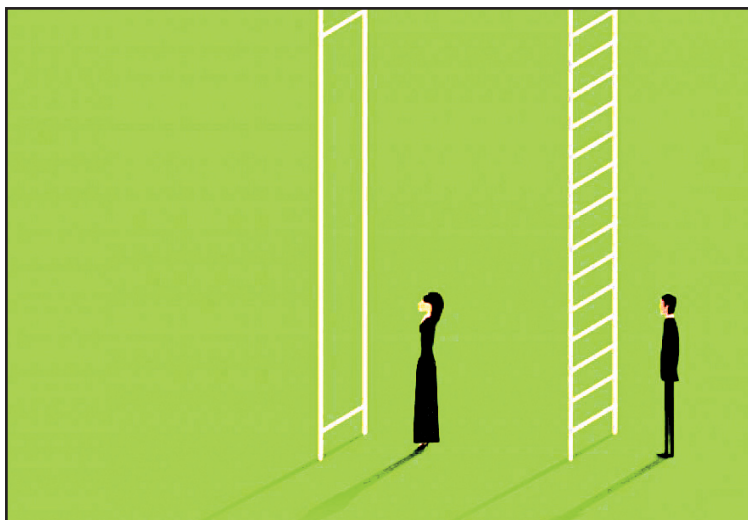
موروی زمین می‌کشیده. جدایشان که کردند، یک مشت موی دختردایی هنوز توی چنگش بوده. مادر بزرگم گفته بچه را دعا نکنید، موی این دختر شل است!»

کلیشه‌های جنسیتی نه فقط در این سطوح و نه فقط در کشور ما، بلکه در سطوح بالاتر و در برخی کشورهای دیگر هم وجود دارند.

چندروز پیش که محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان، اعلام کرد قصد دارد در کابینه‌اش از چهار زن استفاده کند، صحرا کریمی، نویسنده و فیلم‌ساز افغان، در توئیتر خود نوشت: «وقتی مردهای بی‌کفایت هرروزه در اداره و وزارت انتخاب می‌شوند، تبریک‌ها شروع می‌شود. اما وقتی یک زن را نامزد وزیر معرفی می‌کنند، نخستین انتقادات از طرف خود زن‌ها آغاز می‌شود. ما زن‌ها هنوز یاد نگرفته‌ایم در خوب و بد از همدیگر حمایت کنیم. هنوز طرف سر بلند نکرده، سرش را قطع می‌کنیم.»

یکی از مسایلی که بسیاری از کاربران در فضای مجازی به آن می‌پردازند و اغلب مواقع نقدش می‌کنند، مسأله تبعیض جنسیتی است. درحالی که در مناسبت‌هایی مانند روز دختر، آقایان از این که بسیاری از روزهای سال به‌عنوان مختلف به زنان اختصاص داده شده و آن‌ها حتی یک‌روز اختصاصی هم ندارند گله می‌کنند، خانم‌ها معتقدند به‌جز روز زن، همه روزها، روز مرد است و آن‌ها نیازی به نام‌گذاری یک روز به‌عنوان روز مرد ندارند تا توجه جامعه و مسئولان به مسایلمان جلب شود.

کاربر «تنها» نوشته: «از دیروز یک‌سری تبریک روز دختر می‌گویند و یک‌سری انتقاد می‌کنند که مناسبت جهانی‌اش فلان روز است. به‌نظرم مهم نیست امروز روز دختر باشد یا ۱۱ اکتبر، هر وقت به یک‌دختر به‌خاطر عقایدش احترام گذاشتی و از جنسیتش سوءاستفاده نکردی و احساس برتری نسبت به او نداشتی، همان روز، روز دختر است.»



سازمان ملل روز ۱۱ اکتبر را به‌عنوان روز بین‌المللی دختران در نظر گرفته است. هدف از این نام‌گذاری، آگاهی‌بخشی و از بین بردن نابرابری جنسیتی است که دختران در سراسر جهان با آن مواجه هستند، مثل دسترسی به تحصیل و حقوق قانونی و منع ازدواج‌های اجباری در کودکی.

یک کاربر دیگر هم پیشنهاد داده به‌جای تبریک گفتن روز دختر، به کودکانمان (چه دختر، چه پسر) از برابری جنسیتی و برابری حقوق بگوئیم. او گفته: «جنسیت به‌خودی خود، برتری و دستاوردی نیست که مستوجب تبریک باشد. به کودکانمان بیاموزیم که زن و مرد، دختر و پسر برابرند.»

بعضی از کاربران به ذکر نمونه‌هایی از تبعیض جنسیتی که دیده یا شنیده‌اند پرداخته‌اند. «سجاد» جمله‌ای را که از یک‌نفر شنیده است نقل کرده: «می‌گفت پسر پشت پدر است، اما دختر دندان لق است که یک‌روز یکی می‌آید و او را می‌برد. همین قدر نادان!»

تماشاخانه

● یک سایت خارجی در مطلبی با

عنوان «عکس‌هایی که قلب شما را تکان خواهند داد»، ۱۶ عکس را با مخاطبان‌ش به اشتراک گذاشت.

در کنار عکس‌هایی مانند عکس یک سگ که پس از مرگ صاحبش همچنان در کنار تخت او منتظر مانده یا عکس دیدار مادری که قلب فرزندش را برای پیوند اهدا کرده بود با بیماری که قلب را دریافت کرده، این عکس را منتشر کرد و نوشت: دختری در ایران، از پشت فنس تیم مورد علاقه‌اش را تشویق می‌کند.



عکس: مهدی بلوریان / مهر

میدان مشق

## اگر رومینا پسر بود



● ارمان زمان قشمی

یک‌ماه گذشت. یعنی سی‌روز است که رومینا نمی‌خندد، غذا نمی‌خورد، درس نمی‌خواند، تلویزیون نمی‌بیند. درست است که دیگر نمی‌تواند اشتباه کند اما هیچ کار درستی هم نمی‌تواند انجام دهد.

رومینا با همه شیطنت‌های دخترانه‌اش از خانه رفته است. دیگر صدای خنده‌اش در اتاق نمی‌پیچد. دیگر برای پدرش چای نمی‌آورد دیگر خودش را برای آلودگی نمی‌کند.

راستی اگر رومینا پسر بود، باز هم همین سرنوشت را داشت یا جامعه به او فرصت آزمون و خطا می‌داد؟ آیا اگر رومینا پسر بود به اشتباهاتش به‌شکل تجربه نگاه نمی‌شد؟ آیا مردم چشم بر روی خطاهای احتمالی‌اش نمی‌بستند؟

همه ما، اعراب پیش از اسلام را به‌دلیل زنده‌به‌گور کردن دخترانشان، جاهل می‌نامیم و این خشونتشان برایمان باورپذیر نیست اما هنوز در هزاره اینترنت و تکنولوژی، دخترانی دوروبر خودمان زندگی می‌کنند که در گورهای نادانی و تعصب و خشونت‌دفع شده‌اند.

نگاهی به آمار ازدواج‌های اجباری، کودک‌همسری، ختنه زنان، قتل‌های ناموسی و مانند آن‌ها به‌خوبی گویاست. شاید هر کدام از ما خیال کنیم فرسنگ‌ها از این مسایل فاصله داریم اما همه آن‌چه خشونت علیه زنان نامیده می‌شود، همین نیست. من دخترانی را می‌شناسم که هنوز جرأت ندارند در خیابان لباس‌هایی با رنگ روشن بپوشند یا بلندتر از استانداردهای سختگیرانه جامعه بخندند، دخترانی که می‌ترسند از روی پل هوایی رد شوند، چون خاطره بدی از آزار برخی مردان بیمار در آن دالان دراز پوشیده با تابلوهای تبلیغاتی دارند و می‌دانند که حتی اگر فریاد بزنند، انگشت اتهام دیگران اول به سمت خودشان نشانه می‌رود.

بسیاری از دختران ما نه برای کشف و پرورش استعدادهایشان و نه برای انجام مسئولیت‌های اجتماعی و نه برای لذت بردن از زندگی شخصی، که صرفاً برای ازدواج تربیت می‌شوند. جامعه و ادارشان می‌کند به‌قصد پیدا کردن شوهر، برای ظاهرشان بیش‌تر وقت و انرژی صرف کنند تا باطنشان. بعد همان جامعه متهمشان می‌کند که ظاهر بینند و آهن پرستند و فقط بلند به ریخت و قیافه خودشان برسند و چیزی بارشان نیست.

دختران ما حتی فرصت اشتباه کردن ندارند. جامعه آن‌ها را دائماً قضاوت می‌کند و به‌دلیل جنسیتشان زیر سؤال می‌برد. بسیاری از دختران از ابتدای زندگی یاد می‌گیرند که مسئولیت حفظ و گرم نگه‌داشتن کانون خانواده به‌هر قیمتی با آن‌هاست. به آن‌ها می‌گویند مهم نیست که مردت چشم‌چرانی و خیانت کند و سر به راه نباشد، تو خانم باش!

خانم بودن هم یعنی تحمل کردن و دم برنیارودن، یعنی سوختن و ساختن، یعنی با لباس سفید آمدن و با کفن سفید رفتن، یعنی ضعیفه خوانده شدن و به حساب نیامدن.

همه این‌ها از مصادیق خشونت علیه زنان و دختران به‌شمار می‌رود. چند رومینای دیگر باید قربانی شوند؟ چند «دختر آبی» دیگر باید بسوزند؟ تا توجه ما به مسایل و مشکلات دخترها جلب‌شود؟

بیهوده نیست که گاهی به‌نظر می‌رسد خود زن‌ها نیز علیه زن‌ها رفتار می‌کنند، زیرا برخی زنان به‌خاطر آن‌چه به‌سرشان آمده دوست ندارند دختردار شوند، چون می‌خواهند داستان تبعیض‌ها و خشونت‌ها در دفتر زندگی خودشان بسته شود و فصلی از آن به دخترشان اختصاص پیدا نکند. چون دلشان نمی‌خواهد مادر یک رومینای دیگر باشند.

ضمیمه جامعه روزنامه اطلاعات هر دوشنبه منتشر می‌شود.  
از مطالب، پیشنهادها و انتقادات شما استقبال می‌کنیم.  
Email: jameettelaat@gmail.com  
تلفن: ۲۹۹۹۳۲۱۰





## داستان یک شعر

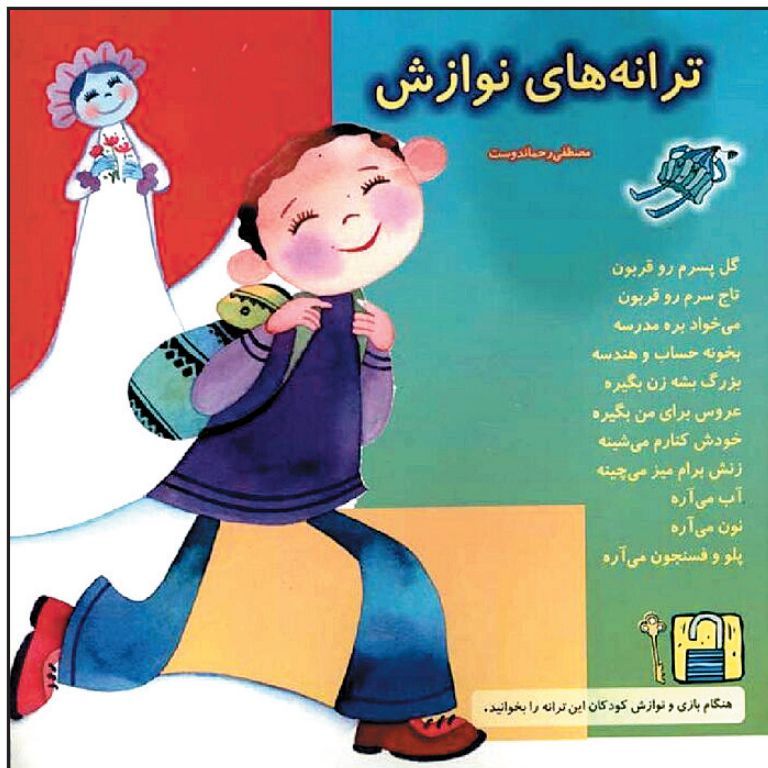
آرزوهای خود را بیان کنند، توجیه کننده طرح آموزه‌های نادرست برای کودکان نیست. من در این مورد با ایشان اختلاف نظر دارم؛ رحماندوست خودش این‌ها را می‌داند و خلاف بعضی‌ها پذیرش زیادی هم در نقد دارد.

\*\*\*

البته یک شوخی عوامانه وجود دارد که می‌گوید: «شما می‌توانید تبعیض جنسیتی علیه مردان را به‌وضوح در ادبیات کودک مشاهده کنید. هرچه کاراکتر خوب است مربوط به خانم‌ها می‌شود، مثل خورشیدخانم و مهتاب‌خانم. حالا کاراکترهای مذکر چه چیزهایی هستند؟ آقا سگه، آقا گرگه، آقا خره!». اما پیکان تیز اکثریت قریب به اتفاق آثار جنسیت‌زده، زنان را نشانه گرفته‌اند.

کاش ماجرا محدود به کتب غیر درسی بود. متأسفانه نگاه جنسیت‌زده در کتاب‌های درسی رسمی مملکت هم وجود دارد و از کلاس اول، به خورد دانش‌آموزان داده می‌شود.

در این کتاب‌ها زنان نقشی منفعل دارند و کارشان شیر و پنیر درست کردن و پذیرایی از مهمان است اما مردان تصمیم‌گیرنده و مؤثرند و اکثریت قریب به اتفاق تصاویر و داستان‌های کتاب را به خود اختصاص داده‌اند.



کلیشه‌های جنسیتی تاجایی به زندگی ما نفوذ پیدا کرده است که بسیاری از افراد حتی وقتی می‌خواهند یک موضوع تبعیض‌آمیز میان زن و مرد را زیر سؤال ببرند، بازهم از همان کلیشه‌های ضدزن مایه می‌گذارند، توگویی که وضعیت زنان یک خانواده، معیار رعایت اخلاق توسط مردان آن خانواده است، نه انسانیت و ارزش‌های درونی.

آن که مخالف چندهمسری است، از آن که موافق این موضوع است می‌پرسد «خودت حاضری دخترت را به یک مرد زن‌دار بدهی؟» و آن که مخالف تبعیض نژادی است، از یک نژادپرست می‌پرسد «خودت حاضری دخترت را به یک سیاه‌پوست بدهی؟»

هنگام وقوع دعوای خیابانی، نقش زنان پررنگ‌تر می‌شود و مردان، با ناسزاگویی و آوردن الفاظ رکیک در کنار نام زنان خانواده یکدیگر، دق دلی خودشان را خالی می‌کنند!

برای حل این مسایل و تصحیح کلیشه‌های جنسیتی باید به عقب برگردیم؛ به همان روز که نوزادان لباس صورتی پوشیده را از نوزادان لباس آبی پوشیده جدا و ارزش‌گذاری می‌کنیم، به همان روز که برای دخترهایمان لالایی می‌خوانیم «دل‌م می‌خواست پسر باشی»، به همان روزی که آموزش کودکان را در مدارس آغاز می‌کنیم.

می‌گفتی که هر بار خدا دختری به تو داد، از صمیم قلب خوشحال شدی. چون تو پدر دخترها هستی. ما سه تا که هیچ، تمام دوستان و همبازی‌هایمان، شاگردانت، منشی، کارمند و هر دختری در دایره زندگی تو، همه و همه دخترت هستند و همه را با مهریانی «دخترم» صدا می‌کنی. هنوز هم که هنوز است، طبق عادت تمام سال‌های گذشته، مادرم که بیدار می‌شود، از قبل میز صبحانه را چیده‌ای و آبمیوه تازه گرفته‌ای و گاهی نامه محبت‌آمیزی هم روی میز می‌گذاری.

تو همیشه با صمیمیت پای دخترانه‌ترین حرف‌های ما نشست، همیشه با ما خندیدی، انتخاب‌هایمان را درک کردی و وقتی وارد دنیای بچه‌داری شدیم، مثل همان ۳۵ سال پیش، طوری در نگهداری نوه‌هایت سهیم شدی که دخترانت نیز مجبور به ترک شغل‌هایی که دوستش داشتند نشوند.

در خانه‌ای که تو پدرش هستی و هر جا که تو کار کردی، زن‌ستیزی نبود و حالا یک شعر که بیست‌سال پیش «از زبان مادر بزرگی» برای نوه پسرش سروده‌ای را دلیلی بر زن‌ستیزی تو دانسته‌اند. کاش کتاب را حداقل ورق می‌زدند و می‌دیدند که به‌تعداد هر شعر پسرانه، شعر دخترانه‌ای هم سروده شده، اما دریغ که گویا سوار شدن بر موج ناسزاگویی لذت‌بالا‌تری دارد. هر چه بادا باد. عزت و ذلت ما در جایی فراتر از صفحه‌های کیبورد و اکانت‌های اینستاگرام نوشته شده. آن که باید بداند، می‌داند که تو شریف‌تر از این‌ها زندگی کرده‌ای.»

اسدالله شعبانی، شاعر، نویسنده و پژوهشگر ادبیات کودک و نوجوان و بزرگسال، درباره این شعر به ایرنا گفت: هیچ‌کس نمی‌تواند و نباید از نقد و انتقاد برکنار باشد، خصوصاً کسانی که در قلمرو ادبیات کودکان می‌کوشند اما نقد هم چهارچوبی دارد که باید رعایت شود.

با مطرح کردن یک شعر و درواقع یک ترانه نوازش، آن هم ضعیف که به قول خود شاعر متعلق به ۲۱ سال پیش بوده، نمی‌توان پیرامون همه کارهای شخص، درست قضاوت کرد. بدتر آن که به‌جای نقد اثر یا طرز تفکر او، شخصیتش را ضایع و او را متهم به آموزش برده‌داری کنیم.

مصطفی رحماندوست به‌اعتبار کتاب‌هایش نگاهی تازه به دنیای کودکان دارد و از خیلی‌های دیگر که ادای

روشنفکری در می‌آورند، مدرن‌تر است. حالا چرا در این دام افتاده است؟ به‌گمان من ذهنیت ۲۱ سال پیش رحماندوست ایجاب می‌کرد چنین نگاهی به آموزش داشته باشد.

رحماندوست امروز چنین نگاهی را دیگر ندارد، اما نظام آموزشی ما همچنان در همان مقطع متوقف شده و گاه حرکت قهقراپی دارد، در صورتی که رحماندوست امروز جلوتر از این سیستم حرکت می‌کند. حرف‌های من برای دفاع از عملکرد رحماندوست یا تأیید هر نوشته ضعیفی از او نیست اما معتقدم شیوه برخورد با او در فضای مجازی غیرمنصفانه و کمی هم بدخواهانه بوده است.

درضمن نباید از نقش ناشر غافل شد. بیش‌تر از این که شاعر ۲۱ سال پیش را به پرسش بگیریم، باید ناشری را که اثر ۲۱ سال پیش را امروزه بدون بررسی، چاپ و منتشر می‌کند، بازخواست کنیم؛ آن هم در حالی که هزاران کتاب قابل چاپ را در آرشپوش‌زدانی کرده است و اعتنایی هم به قراردادهای نویسندگان نمی‌کند و حقوق مادی و معنوی آنان را نادیده می‌گیرد.

شعبانی با بیان این که بهتر بود رحماندوست ایراد کارش را بپذیرد و به‌جای دفاع از طرز نگرش ۲۱ سال پیش خود، اقدام به اصلاح و ویرایش کتابش کند، گفت: این که نسل‌های پیش در ترانه‌های نوازش

به تاریخ که نگاه کنیم، دلایل مختلفی برای وجود تبعیض‌های جنسیتی می‌یابیم. در برخی جوامع، فقط مرد نیروی کار و مولد به‌حساب می‌آمده و طبیعی است که در آن جوامع، داشتن پسر به‌معنای داشتن قدرت اقتصادی و فیزیکی بیش‌تر بوده باشد. در جوامعی مانند ایران که فقط فرزند پسر می‌تواند نام خانوادگی خود را به فرزندش منتقل کند، بسیاری از خانواده‌ها تمایل دارند پسر دار شوند تا به‌گمان خودشان، نامشان جاودان بماند. قاعدتاً این موضوع در جوامعی که نام خانوادگی کودک از هر دو طرف - ترکیب فامیلی پدر و مادر - گرفته می‌شود یا در جوامعی که در آن‌ها هر فرد مختار است به‌انتخاب خود از نام خانوادگی پدر یا مادرش استفاده کند، کمتر متداول است.

در برخی جوامع، یک پسر از وقتی به دنیا می‌آید، به‌خودی‌خود موجب افتخار و سربلندی اطرافیان می‌شود اما یک‌دختر برای رسیدن به این جایگاه باید خیلی تلاش کند. فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌هایی وجود دارند که آگاهانه یا ناخودآگاه، به دیدگاه‌های ضد زن - یا ضد مرد - دامن می‌زنند. نمونه‌های آن در ایران، اشعار و مطالبی هستند که در برخی کتاب‌های کودکان چاپ شده و نشانه‌های تبعیض جنسیتی در آن‌ها آشکار است. به این شعر که در یک کتاب لالایی منتشر شده است توجه کنید:

«لالا لالا به گل مانی  
لالا لالا عسل باشی  
به هر مجلس که بنشینی  
به آب زیر پل مانی  
دل‌م می‌خواست پسر باشی  
تو جادار پدر باشی!»

تصور کنید پدر یا مادری این کتاب را برای دختر بچه‌اش بخرد و بخواند. چه کسی پاسخگوی آزاری است که به‌واسطه شنیدن چنین جملاتی به آن کودک تحمیل می‌شود؟

برخی احتمال داده‌اند که هدف نویسنده، حفظ بخشی از آثار فولکلوریک مناطق مختلف ایران باشد اما منطقی نیست درجایی که «همسایه‌ها» ی احمد محمود و کلیات عبید زاکانی و دیوان سوزنی سمرقندی و برخی آثار غلامحسین ساعدی و صادق چوبک و صادق هدایت، مجوز چاپ نمی‌گیرند، اصرار به حفظ چنین شعر مبتذلی در تاریخ ادبیات و فرهنگمان داشته باشیم!

اما شعری که اخیراً انتشار آن سروصدای زیادی به‌پا کرد، شعری بود از مصطفی رحماندوست، شاعر نامدار حوزه ادبیات کودک که او را با شعر زیبای «نار» معروف به «صدادانه یاقوت» می‌شناسیم. به این شعر که در قالب کتابی با نام «ترانه‌های نوازش» از سوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شده است، توجه کنید:

«گل پسر رو قربون  
می‌خواد بره مدرسه  
بزرگ بشه زن بگیره  
خودش کنارم می‌شیند  
آب می‌آره نون می‌آره  
تاج سرم رو قربون  
بخونه حساب و هندسه  
عروس برای من بگیره  
زنش برام می‌زنی  
پلو و فسنجون می‌آره!»

منتقدان گفتند این که رحماندوست کلیشه‌ای نخ‌نماشده مانند رابطه عروس و مادرشوهر را دستمایه یک شعر کودکان قرار داده و از تأثیری که این ترانه‌ها بر ذهن کودکان و ایفای نقش آینده‌شان در خانواده می‌گذارد، بی‌خبر باشد، جای تعجب دارد. گروهی این شعر را نامناسب برای کودکان و گروهی آن را زن‌ستیزانه خواندند.

شاعر در واکنش به انتقادهای مجازی به اینا گفت اشعار کتاب ترانه‌های نوازش اصلاً محتوای جنسیت‌زده و زن‌ستیز ندارد و کاملاً عاطفی و مطابق با دنیای کودکان است و اغلب افرادی که این انتقاد را مطرح کرده‌اند، اصلاً دنیای بچه‌ها را به‌رسمیت نمی‌شناسند. همچنین توضیح داد که این شعر را ۲۱ سال پیش سروده و چون براساس باورهای عامه نوشته شده، باید بوی کهنگی و قدیمی بودن بدهد. وی افزود در مقابل هر شعری که برای دخترها سروده، یک شعر هم برای پسرها گفته شده است.

جالب این‌جاست که دختران مصطفی رحماندوست، مونس، متین و مرضیه نیز در دفاع از پدرشان به میدان آمدند و این متن را در فضای مجازی منتشر کردند: «پدر مهربانم، این روزها با جمله‌های رکیک و تعبیرهای خشن، نسبت زن‌ستیزی و تبعیض جنسیتی را به تویی می‌دهند که ۳۵ سال پیش، روزها و ساعات کاری‌ات را طوری تقسیم کردی که در خانه، ما سه دختر کوچک را نگهداری کنی تا همسرت مجبور به ترک شغلی که دوستش داشت نشود.



درست یک‌ماه از روزی که پدری، سر دختر ۱۳ساله‌اش را با داس برید و گیسوان او را در دست گرفت و به کوچۀ آمدو فریاد زد «بینید من چقدر غیرتی‌ام که دخترم را کُشتم!» می‌گزد. دنیا چه جای سیاه و وحشتناکی شده‌است‌اچه شد که دختران به‌جای آن که سر چشمه لبخند و خوشبختی پدرانشان باشند، به معیاری برای سنجش غیرت او تبدیل شدند؟چه شد که یک پدر توانست پیکری را که تک‌تک سلول هایش، عصاره وجود خود او بود به زیر خاک بفرستد؟

خیلی از ما انگشت اتهام را سمت آن پدر گرفتیم، چون نمی‌توانستیم کارش را اهضم کنیم، اما کم‌تر از خودمان پرسیدیم‌ما چقدر مصریم، مایي که منتظریم اتفاقی بیفتد و برای دیدگران حرف و حدیث درست کنیم، مایبی که پسر آرام و مطفی را بی غیرت می‌نامیم و دختر نوجوانی را که دستخوش احساسات متغیر جوانی شده، بی عفت می‌دانیم؟ قتل یک دختر فقط این نیست که با داس سرش را ببری، بلکه می‌تواند این باشد که با خشونت و تنگ‌نظری، بر پروازش را بچینی. خشونت علیه یک زن فقط این نیست که بافته موهایش را به جرم آن که آن‌ها را به باد سپرده با قیچی ببری، بلکه می‌تواند این باشد که بافته آرزوهایش را بازن کُنی و به باد بدهی.

قانون در این میان چه جایگاهی دارد؟ نقش فرهنگ در تصحیح این وضعیت پررنگ‌تر است یا نقش قانون؟ یا در نظر گرفتن مجازات‌های سنگین یا حذف قانونی که پدر را از قصاص به‌دلیل قتل فرزندش نجات می‌دهد می‌تواند مسألهٔ قتل‌های ناموسی را حل کند؟

به‌قصدمی‌افتنی پاسخ این پرسش‌ها در اتاقی پر از تابلوی نقاشی و ظروف صنایع دستی و کتاب و سبزه جالی که احمد پورقانی از درون قالی سیاه در ردیفی از کتابخانه نگاهمان می‌کند، به گفتگو با کامبیز نوروزی می‌نشینم، حقوق‌دانی که تأکید دارد برای بررسی وقایعی مانند قتل رومینا شافری باید به لایه‌های عمیق‌تر ماجرا پرداخت.

### \* با سلام و سیاس از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، ابتدا بفرمایید قانونی که می‌گوید پدر بعد از قتل فرزندش قصاص نمی‌شود، در چه سالی به تصویب رسیده است؟

خیلی خوشحالم که امروز درباره موضوعی مهم گفتگو می‌کنیم و از جنبه‌ای به آن می‌پردازیم که در این ایام کمتر شاهدش هستیم. بعد از انقلاب، با تصویب مقررات حدود، قصاص و دیات در ایران، قانون گذار به تبعیت از فقه شیعه، مقررات مربوط به قتل را نیز تغییر داد. در فقه شیعه، پدر برای قتل فرزندش قصاص نمی‌شود. پس این قانون سابقه‌ای از حدود ۷–۱۳۷۰سال دارد. در حال حاضر، قانون گذار همچنان اصرار دارد که در بخش قصاص، حدود و دیات، کاملاً مطابق مقررات فقه شیعه عمل کند؛ اگرچه این قانون تغییرات مختصری کرده است، مثلاً تا پیش از این اگر اولویی دم، قاتل را عفو می‌کردند او باافاصله از زندان آزاد می‌شد اما بعدها با توجه به مشکلات پیش آمده، قانون گذار مقرر کرد که حتی اگر ولی دم، قاتل را عفو کند، دادگاه از حیث جنبه عمومی جرم می‌تواند قاتل را تا ده‌سال به حبس محکوم کند. بنابراین شرایط و امکانات فقهی و حقوقی برای تغییر مقررات وجود دارد و در همین نظام فقه سنتی هم می‌توان براساس مصالح عمومی و مصلحت نظام، تغییراتی ایجاد کرد.

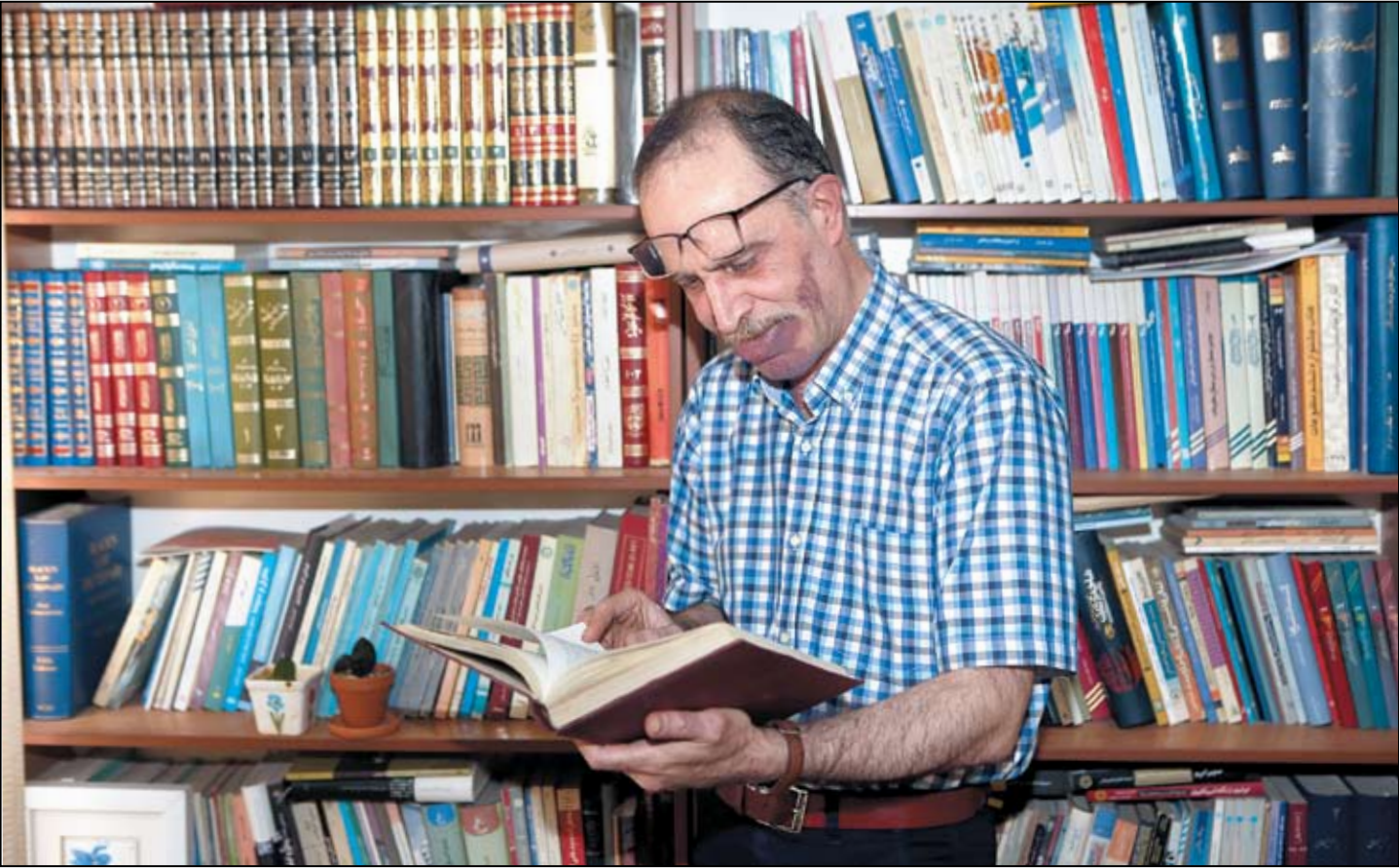
در مباحث تئوریک، این محور فقهی وجود دارد که اگر محرز شود یک حکم فقهی با مصالح نظام سازگار نیست، می‌توان آن را عوض کرد و اصولاً مجمع تشخیص مصلحت نظام هم برای همین تأسیس شد. پدری فرزندش را تنها تحت‌تأثیر این عامل کشته باشد؟ مرتکبان قتل از نظر شخصیتی سه‌دسته‌اند. اول قاتلان حرفه‌ای که یا از این راه پول درمی‌آورند یا کلاً شخصیت مجرمانه دارند و رفتارهایشان غیرقانونی است. دوم قاتلانی که با برنامه‌ریزی به انگیزه انتقام یا چیز دیگری، آدم می‌کشند، بدون آن که شخصیت مجرمانه داشته باشند. سوم قاتلانی که در یک‌آن بر اثر جنون یا عصبانیت دست به قتل می‌زنند. قتل‌هایی که به قتل شرافتی موسومند، در نوع دوم و سوم طبقه‌بندی می‌شوند. در برخی جوامع و خرده‌فرهنگ‌ها مفهومی به‌نام ناموس یا غیرت به‌عنوان یک ارزش اجتماعی تلقی شده و در رتبه‌ای قرار می‌گیرد که مجوز هر کاری را صادر می‌کند. در برخی مناطق، حتی اگر زنی مرتکب ساده‌ترین سطوح روابط دوستانه شود، مردان پیرامون او نه‌فقط اجازه دارند، بلکه موظفند او را به قتل برسانند و این موجب ایجاد منزلت برای آن‌ها می‌شود و اجتماع نه‌تنها کارشان را محکوم نمی‌کند، بلکه آن را ارزش می‌داند. این قتل‌ها با برنامه‌ریزی انجام می‌شود و فرد گرچه ممکن است ناراحت شود اما خودش را مجری یک ارزش اجتماعی تلقی می‌کند. یکنوع از این قتل‌ها تحت‌تأثیر ساختارهای روانی ناشی از جریاناتی مانند شکست عشقی اتفاق می‌افتد.



دوشنبه ۲ تیر ۱۳۹۹-سال نود و چهارم-شماره ۲۷۵۸۵

### گفتگو با کامبیز نوروزی، حقوق‌دان، درباره قتل‌های ناموسی

# وقتی جامعه، جرم‌زا می‌شود



نوع دیگر این قتل‌ها به‌دلیل دفاع از آبروست. فرد حس می‌کند به تمامیت معنوی شخصیت خود یا خانواده‌اش لطمه وارد شده است. خیلی وقت‌ها این قتل‌ها برنامه‌ریزی‌شده نیست و آن احساس، موجب فروپاشی شخصیت فرد می‌شود.

تحولات فکری و شناخت بهتر انسان از خود و دنیای پیرامونش، این نتیجه را به‌دست می‌دهد که بزه، محصول رابطه متقابل فرد و جامعه است. در دیدگاه سنتی و قدیمی که ردبای آن را در قانون گذاری هم می‌بینیم، بزه یک محصول فردی به‌شمار می‌رود. در برخی دیدگاه‌ها مانند قرون وسطی هم بزه عملی ناشی از ورود شیطان به روح انسان تلقی می‌شد و مجازات، عملی برای پاک کردن روح فرد از شیطان، درحالی‌که چه‌بسا نقش اجتماع در تولید بزه قوی‌تر از نقش فرد باشد.

وقتی جامعه بهتجار است و روابط اجتماعی، نظام اقتصادی و سازمان‌های اداری و سیاسی، مستقر و کارآمدند، هم زمینه ارتکاب بزه محدودتر می‌شود و هم انگیزه ارتکاب آن. علاوه براین‌ها در شرایط وجود نظم هنجارمند پایدار، احساس امنیتِ در افراد تولید می‌شود که موجب تأمین سلامت روان نیز خواهد بود. اما به‌عنوان مثال وقتی شرایط اقتصادی بد می‌شود، میزان جرایم علیه اموال افزایش پیدا می‌کند.

از طرف دیگر درحالی‌که آمارهای اقتصادی ازقبیل نرخ تورم و میزان انباشت سرمایه به‌شکل مستمر منتشر می‌شود، سال‌های طولانی است که آمارهای کیفری در ایران منتشر ناموس یا غیرت به‌عنوان یک ارزش اجتماعی تلقی شده و در رتبه‌ای قرار می‌گیرد که مجوز هر کاری را صادر می‌کند. در برخی مناطق، حتی اگر زنی مرتکب ساده‌ترین سطوح روابط دوستانه شود، مردان پیرامون او نه‌فقط اجازه دارند، بلکه موظفند او را به قتل برسانند و این موجب ایجاد منزلت برای آن‌ها می‌شود و اجتماع نه‌تنها کارشان را محکوم نمی‌کند، بلکه آن را ارزش می‌داند. این قتل‌ها با برنامه‌ریزی انجام می‌شود و فرد گرچه ممکن است ناراحت شود اما خودش را مجری یک ارزش اجتماعی تلقی می‌کند. یکنوع از این قتل‌ها تحت‌تأثیر ساختارهای روانی ناشی از جریاناتی مانند شکست عشقی اتفاق می‌افتد.

قوه قضاییه هستند. وقتی آمار درست در دست نباشد، صاحب‌نظران به‌دشواری می‌توانند مشارکت فکری داشته باشند.

بلکه آن را ارزش می‌دانند. این قتل‌ها با برنامه‌ریزی انجام می‌شود و فرد

گرچه ممکن است ناراحت شود اما خودش را مجری یک ارزش اجتماعی تلقی می‌کند. یکنوع از این قتل‌ها تحت‌تأثیر ساختارهای روانی ناشی از جریاناتی مانند شکست عشقی اتفاق می‌افتد.

که به‌نسبت جمعیت کشور، رقم بالایی به‌حساب می‌آید.

### \* گفتید تأکید ما نباید روی تغییر قانون باشد اما یادمان هست که از وقتی مبلغ جرم‌به‌های رانندگی افزایش پیدا کرد، از میزان تخلفات هم کاسته شد.

مثال خوبی زدید. افزایش جرایم رانندگی فقط یک بخش از قضیه بود، بخش دیگر آن وجود نظام کنترلی است؛ نظامی که در آن دیگر لازم نبود یک افسر در خیابان بایستد و رانندگان متخلف را جریمه کند. نظام سیاسی همان نقش دوربین‌های کنترل ترافیک را در کنترل جرایم دارد.

این را هم در نظر داشته باشید که میزان تصادفات رانندگی بین‌شهری هنوز بسیار بالاست و سالانه چند هزار نفر کشته می‌شوند.

همه می‌دانند که نباید در جاده سرعت بالای ۱۱۰ کیلومتر بر ساعت داشته باشند یا سبقت غیرمجاز بگیرند ولی باز هم تصادف اتفاق می‌افتد. خوب است روی مسأله مرگ رومینا حساس باشیم و آن را از ابعاد مختلف بررسی کنیم اما نباید همین‌جا متوقف شویم. تغییر قانون مسأله چندان‌ی را حل نمی‌کند، کمالین که با وجود مجازات‌های سنگین در همه

### \* قانون مانند سدی در برابر بزه است اما وقتی فشار جرم‌زایی جامعه زیاد باشد، باز دارندگی‌اش کاهش می‌یابد

### \* وقتی رفتاری بین عموم مردم غیراخلاقی شمرده نمی‌شود، قانون گذار نمی‌تواند آن را جرم تلقی کند

جرایم، منحنی وقوع جرم روبه بالااست. اگر مجازات مرگ برای قاچاق مواد مخدر راهگشا بود، میزان قاچاق آن نسبت به سال ۱۳۸۰ چندبرابر نمی‌شد. مجازات جرم اخلاق در نظم اقتصادی هم بسیار سنگین است اما همچنان شاهد افزایش فساد اداری و اقتصادی هستیم و دادگاه اخیر اکبر طبری هم این گستردگی فساد را نشان می‌دهد. همچنین همه می‌دانند که نزاع، جرم است و به دیه و قصاص منجر می‌شود اما این

در بحث‌های دیگری مانند تعیین نرخ ارز و قیمت‌ها تا چه حد بحث‌های جرم‌شناسانه و آسیب‌شناسانه مطرح بوده و آیا بررسی شده است که که اتفاقات اقتصادی چه تأثیری بر نهاد خانواده و ازدواج و طلاق می‌گذارد؟ اصطلاح سیاست جنایی یا کیفری به این معناست که در نظام برنامه‌ریزی باید مقابله با بزه در تمامی سطوح دیده شود، یعنی بدانیم چطور برنامه‌ریزی کنیم که جرم‌زا نباشد. ایران این سیاست را ندارد، برای همین خیلی از برنامه‌ریزی‌های کشور، به‌خودی خود جرم‌زا می‌شوند. در بحث قتل‌های شرافتی می‌توان به نقش سیاست‌های فرهنگی اشاره کرد. در تبلیغات رسمی، بی‌حجابی زن ناشی از بی‌غیرتی مرد تلقی و مردی که همسرش کم‌حجاب است، به‌شکل سبیزمینی تصویر می‌شود. از طرف دیگر رسانه‌های جدید نیز از طریق اینترنت کار خودشان را می‌کنند. دوگانگی میان فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی آسیب‌زااست. بحران‌های اقتصادی به‌طور طبیعی موجب ازدیاد انواع تنش‌ها می‌شوند. تبلیغات متمرکز بر تفکیک زن و مرد نیز نگاه جنسیتی را به مخاطب القا می‌کنند. معیارهای اخلاقی در شرایط بی‌ثبات به‌سر می‌برند. همه این مسایل در کنار یکدیگر، زمینه‌ساز ایجاد بحران می‌شوند. بنابراین همان‌طور که پیش از این گفتیم، ارتکاب جرم الزاماً به آگاهی مربوط نمی‌شود، به‌بازرها مربوط می‌شود. کسی که چک بلامحل می‌کشد از عواقب کار خود آگاه است اما باز هم این کار را انجام می‌دهد.

نظام ارزشی و اخلاقی افراد بیش از قانون، بازدارنده از بزه است. اکثریت قریب به اتفاق ما از ترس پلیس نیست که دست‌به‌دزدی و جنایت نمی‌زنیم، بلکه اخلاقی جلوی ما را می‌گیرد. این که در درون خودمان دچار دوگانگی اخلاقی شویم می‌تواند محرک ارتکاب جرم باشد. اخلاق، تعیین‌کننده خوب و بد است. وقتی ما به آن باورمندیم، کار خوب را انجام می‌دهیم، اما وقتی در تعارض بین خوب و بد قرار می‌گیریم، به‌لحاظ میمراها دچار دوگانگی می‌شویم. فرهنگ رسمی می‌گوید فلان کار بد است و فرهنگ غیررسمی می‌گوید خوب است. این تعارضات در زمان تصمیم‌گیری ما را بالاتکلیف می‌کند و احتمال خطا را بالا می‌برد.

گاهی این تعارضات به‌طور ناخودآگاه شیوه‌های مجرمانه به‌ما آموزش می‌دهد. مثلاً فرهنگ غیررسمی می‌گوید فلان موسیقی خوب است اما فرهنگ رسمی که از دوران ابتدایی آموزش آن آغاز می‌شود می‌گوید این موسیقی غیرمجاز و لس آنجلسی است. امرای کسانی که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ مدرسه‌رو شدند شاهد تبادل پنهانی نوار کاست یا نوارهای ویدئو بین بچه‌ها بوده‌اند، درحالی‌که پنهان کاری، روش خلافکارهاست.

در مورد گشت ارشاد هم همین موضوع را می‌بینیم، یعنی خانم‌هایی که افراد در دستکاری هستند اما الگوی پوشش آن‌ها متفاوت با فرهنگ رسمی است، با دیدن خودروهای گشت ارشاد، رفتار خلافکاران را بیش می‌گیرند و می‌گریزند. وقتی با دیش‌های ماهواره برخورد می‌شود مردم آن‌ها را پنهان می‌کنند. دوگانگی کاری می‌کند که افراد درستکار شبیه افراد مجرم عمل کنند.

### \* مسألهٔ این‌جاست که در کشور ما داشتن ماهواره جرم تلقی می‌شود و کسی که ماهواره دارد از دیدگاه قانون، واقعا مجرم به‌شمار می‌آید.

بله، کسی که چنین قوانینی را نوشته معتقد بوده این کارها جرم است اما جامعه می‌گوید جرم نیست. در پدیده بزه، بین جرم و اخلاق رابطه سلازم وجود دارد، یعنی هر جرمی غیراخلاقی هم هست، مثل دزدی که هم جرم است و هم عملی غیراخلاقی. وقتی رفتاری بین عموم مردم غیراخلاقی شمرده نمی‌شود، قانون گذار نمی‌تواند آن را جرم تلقی کند.

### \* که ما به‌شدت در این زمینه مشکل داریم!

درست است، به‌ویژه در امور فرهنگی. مثلاً در جامعه ایران وقتی جشن ازدواجی برپا می‌شود افراد فامیل دورهم جمع می‌شوند و می‌خواهند باهم جشن بگیرند. مقررات رسمی می‌گوید ذیل ماده ۳۲۷ قانون مجازات اسلامی، این کار تظاهر به فعل حرام و خلاف است و در سالن‌های رسمی امکان‌پذیر نیست، اما جامعه آن را انجام می‌دهد و پنهان‌کارانه مراسم موردعلاقه خودش را اجرا می‌کند. این‌جاست که قانون، اتفاقاً افراد درستکار را در موقعیت خلافکاران قرار می‌دهد و این جرم‌زاست.

درباره قتل‌های شرافتی نیز می‌توان اتفاقات را تکتنگاری کرد اما نمی‌توان انگشت اتهام را فقط به‌طرف فرد بزهار گرفت. دادگاه باید بتواند مستقل از فشار افکار عمومی کار خود را انجام بدهد، درحالی‌که در چنین مواردی افکار عمومی مانع این امر می‌شود.

### \* مثل ماجرای قصاص ریحانه جباری.

بله، در آن ماجرا خانواده مقتول آماده بخشش بودند اما برخورد غیرمسئولانه افکار عمومی، مقتول را فرد پلیدی معرفی کرد که حقش بود کشته شود. درواقع این محیط وب بود که ریحانه جباری را اعلام کرد.

بنابراین در کنار تکتنگاری، آن‌چه اهمیت دارد این است که چنین وقایعی را در بستر عمومی ببینیم و رابطه آن‌ها با اجتماع را در نظر بگیریم. این وقایع باید به محرک ما برای شناخت کیفری از جامعه و پیشبرد اراده ملی برای مبارزه با بزه باشند. در حال حاضر فقط با بزهار مبارزه می‌شود، درحالی‌که مبارزه با بزه باید الگو باشد. متأسفانه در جامعه ما چند نوع نگاه متفاوت فرهنگی وجود دارد. مثال مشهورش این است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پروانه ساخت و نمایش فیلمی را صادر می‌کند اما تبلیغات همان فیلم از تلویزیون – که یک نهاد حکومتی دیگر به‌شمار می‌رود- پخش نمی‌شود یا موقع نمایش همان فیلم از تلویزیون، آن را سانسور می‌کنند.

### \* حتی گاهی به فیلمی پروانه ساخت می‌دهند اما پروانه نمایش برای همان فیلم صادر نمی‌شود!

مثال دیگر این که تلویزیون، موسیقی پخش می‌کند اما تصویر آلت موسیقی را نشان نمی‌دهد! این دوگانگی‌ها جامعه را دچار بی‌معاری می‌کند و یکی از آثار آن، بروز انواع اضطراب‌ها و روان‌پریشی‌هاست. در زندگی ساده روزمره، حتی موقع انتخاب و خرید پیراهن، وقتی دچار دوگانگی شویم، استرس می‌گیریم، در موضوعات جدی‌تر و اساسی‌تر، این اضطراب هم شدیدتر می‌شود و روی خیلی از رفتارهای ما تأثیر می‌گذارد.

دست‌کم ۱۵سال است که نوسان‌های اقتصادی در ایران، روزمره شده است. این موضوع که در چندماهه اخیر با مدیریت بسیار غلط در عرصه اقتصاد کشور، قیمت سکه دارما دارد بالاتر می‌رود، برای زوج‌ها، حتی آن‌ها که چندین سال از زندگی مشترکشان می‌گذرد، بحران‌ساز بوده، زیرا ارزش ریالی مهر به خانم چندبرابر شده و این موضوع به‌مشاحره و متازعه انجמידه است.

با احتیاط می‌گوییم، اغلب جرایم شرافتی در جوامع حاشیه‌ای و کم‌تر توسعه‌یافته اتفاق افتاده که عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی در آن دخیل است. به‌عنوان یک فرضیه می‌توانیم بگوییم بی‌توسعه‌یافتگی و میزان جرایم شرافتی، رابطه‌ای وجود دارد. پس اگر سطح توسعه را ارتقا بدهیم، تعداد این قتل‌ها کاهش پیدا می‌کند.

### \* توصیه شما به مردم و رسانه‌ها در مواجهه با اخباری مانند قتل‌های شرافتی چیست؟

رسانه کلاً به‌دنبال خبر داغ است. در این قبیل موارد، آن‌چه رسانه باید انجام بدهد، مواجهه حرفه‌ای و کارشناسانه با خبر است. قتل‌های شرافتی در طبقه اخبار، از جذاب‌ترین‌ها هستند و عناصر دراماتیکشان زیاد است. زیرا قربانی معمولاً یک زن است، سوزه معمولاً موضوعات عاطفی و گاه عاشقانه است. طرف مقابل، از بستگان نزدیک یا عاشق زن است و موضوع هم که قتل است. ولی نباید فقط روی این فاکتورها تأکید کرد، زیرا در این‌طور مواقع جامعه خودش به‌اندازه کافی استعداد احساسی‌شن را دارد و بیش از حد نباید این احساسات را تحریک کرد. بلکه باید آن را مدخلی برای طرح مباحث عمیق‌تر و جدی‌تر قرار داد. در واقع رومینا، خیلی از مردم درحالی‌که خشونت علیه او را محکوم می‌کردند، طالب اعمال خشونت علیه پدرش بودند و مثلاً می‌گفتند دوسه‌بار اعدام هم برایش کم است، حال آن که تمامی بازیگران این واقعه انسانند و باید حقوق انسانیشان مراعات شود.

متأسفانه رسانه‌های حرفه‌ای ما کارکردشان را از دست داده‌اند. صداسنجما که در مرخصی کامل به‌سر می‌برد مطموعات هم تیراز چندان‌ی ندارند و حوزه نفوذشان کاهش پیدا کرده است. در این میان پلتفرم‌هایی-مانند تلگرام، کار گردش اطلاعات را انجام می‌دهند که بیش‌تر به اغتشاش اطلاعات می‌انجامد. برای همین بود که خیلی از مردم با داشتن حداقل اطلاعات از پرونده رومینا، حداقلر تحلیل را درباره آن ارائه دادند.

آن‌چه ضروری به‌نظر می‌رسد، ملزم کردن نظام برنامه‌ریزی و قانون گذاری کشور به توجه به سیاست جنایی در هریک از مقررات است، به‌طوری‌که در هر برنامه‌ریزی، پیوست جرم‌شناسی با مطالعات مدون و مستند و به روش‌های علمی وجود داشته باشد. در اتفاقی مانند قتل رومینا این مسایل دیده و مطرح می‌شود و فرضیاتی است برای آن که به‌رسیم با جامعه ایران چه می‌کنید که به این‌جا رسیدهایم؟

ارمغان زمان فسمی





## سایه‌های تبعیض

• زمر زركشي

هرسال تقویم، روزها و مناسبت‌هایی را به یادمان می‌آورد که یک‌سال از آن‌ها غافل بودیم و دوباره آمدنشان تلنگری است بر غفلتمان. یکی از این مناسبت‌ها روز دختر است که به مناسبت تولد حضرت فاطمه معصومه (س) برای تجلیل از دختران نام‌گذاری شده تا یادآوری کند که دختران سرزمینمان باید در آرامش و آسایش به رشد و بالندگی برسند. اما دختران ایران‌زمین همان‌گونه که دین اسلام عنوان کرده و همان‌طور که فرهنگ و تمدن ایرانی به رعایت حقوق دختران و زنان تأکید داشته زندگی می‌کنند؟ به این بهانه سراغ چندتن از دختران دیروز رفیقیم تا نظراتشان را در مورد تبعیض میان دختران و پسران جویا شویم.

### زمانی برای رسیدن به آرزوها

«ن.»، مددکار و کارشناس ارشد رفاه اجتماعی، می‌گوید: من در کودکی از بسیاری از بازی‌های کودکان مثل دوچرخه‌سواری و وسطی محروم بودم. وقتی هم که با خواهرش و منما می‌خواستیم اجازه بگیریم پدرم می‌گفت چه معنی دارد که دختر سوار دوچرخه شود یا با پسرهای این طرف به آن طرف بدود و من هم سکوت می‌کردم. از سن ده‌سالگی این محدودیت‌ها بیشتر شد، تا زمانی که برای ادامه تحصیل به آلمان رفتم. در آن‌جا با این‌که استقلال داشتم بسیاری از کارهایی را که از آن‌ها منع شده بودم نمی‌توانستم انجام دهم. خنده بلند برای دختر قبیح بود و آن‌قدر تمرین کرده بودم آرام بخندم که دیگر فقط تصنعی می‌خندیدم. شادی حق هر انسانی است، چه دختر و چه پسر. به‌خاطر دوری دانشگاه از خوابگاه با دوچرخه رفت و آمد می‌کردم اما لذت نمی‌بردم. من در کودکی عاشق دوچرخه‌سواری بودم نه در سن ۲۵ سالگی.

### باد یا داماد؟!

«س.م.»، خانه‌دار و مادر دو جوان موفق، از تجربه‌اش حرف می‌زند: زمانی که ۱۴ سال داشتم، پدر و مادرم به‌فاصله کمتر از یک‌سال آسمانی شدند و تنها ماندم. دختری که فرمانروای خانه و خانم‌دکتر بابا بود یک‌باره دنیایش ویران شد. بعد از رفتن پدر و مادرم، اقوام نزدیک جلسه‌ای تشکیل دادند و تصمیم گرفتند چون دختر هستم و نگاه‌داشتن دختر مسئولیت دارد باید ازدواج کنم و سر و سامان بگیرم. با انتخاب و صلاح‌دید خودشان شخصی را پسندیدند و به‌قول خودشان سر و سامانم دادند و با خیال راحت سراغ زندگیشان رفتند، بدون این‌که لحظه‌ای فکر کنند چه بر سر زندگی و آینده من آوردند. ای کاش مرا به پرورشگاه می‌فرستادند. در آن صورت شاید بهتر رشد می‌کردم و آینده بهتری داشتم. اقوام می‌گفتند اگر پسر بود یک کاری می‌کردیم ولی دختر مسئولیت دارد. مگر خودشان دختر نداشتند؟ چرا دختری در کودکی به‌خاطر از دست‌دادن والدینش باید ازدواج کند؟ اقوام مادری من مثلی دارند که می‌گوید باد در بار باز کند بهتر است تا داماد باز کند اما وضع برای عروس خانواده فرق می‌کند. دید خوبی به دختر ندارند و معتقدند برای او زحمت می‌کشند ولی نتیجه زحمتشان را می‌دهند به مردم. مگر دختران کالا هستند؟

«ز.خ.» می‌گوید: تبعیض بین دختر و پسر از لحظه تولد با من همراه بود. به اعتقاد پدرم فرزند اول خانواده باید پسر باشد تا بار خانواده را به‌دوش بکشد؛ کاری که خودش هم در تمام عمرش انجام داده. چون من پسر نشدم قهر کرد و بدون دیدن اولین فرزندش از بیمارستان رفت. او همیشه این داستان را با افتخار تعریف می‌کرد، البته تا زمانی که برادرانم مهاجرت کردند و من مسئول نگهداری از پدر و مادرم شدم و با این‌که ازدواج کردم ولی تمام کارهایشان را انجام می‌دهم.

### زنان علیه زنان

«ت.الف.»، کارآفرین و مدیر نمونه، تجربه دیگری دارد: تبعیض را در محیط کار بیشتر از هر جای دیگر احساس کردم. با داشتن تحصیلات و تخصص همسان، حقوق آقایان بیشتر است. خیلی جاها بیش‌تر از نیروی خانم استفاده می‌کنند تا حقوق کمتری بدهند زیرا آقایان زیر بار حقوق کم نمی‌روند. اگر یک زن در محیط کار وظایفش را خوب انجام بدهد یا به هر دلیلی زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین کند، لقب شیر مرد می‌گیرد یا می‌گویند برای خودش یک‌پا مرد است، در صورتی که این بنده خدا زن است، حداقل بگویند چه شیرزنی، چه زن قدرتمندی و چه توانمندانه توانسته از پس زندگی برآید. به‌عنوان یک مدیر با تمام سختی‌ها و موانع، کارآفرین می‌شوی، شغل ایجاد می‌کنی ولی پرسنل حرفت را نمی‌خوانند که اگر مرد بودی بی‌چون و چرا دستوراتت انجام می‌شد. اگر بخوای دیسپلین هم داشته باشی که دیگر هیچ، می‌شوی زنی که فکر می‌کند از دماغ فیل افتاده، عقده‌ای، ندید بدید اما یک مرد در همان جایگاه مدیر موفق است.

البته ظلمی که زنان در حق همدیگر می‌کنند به‌مراتب بدتر از ظلمی است که مردان، اجتماع و بعضی از قوانین در حق زنان روا می‌دارند. ما زنان در مقام مادر بین دختران و پسرانمان فرق می‌گذاریم. اگر من در خیابان بخوام از زن و شوهری که در حال رد شدن هستند آدرس بپرسم از آقا سؤال می‌کنم. به‌عنوان مادر به فرزندم می‌گویم این رنگ برای دختر جلف است، دختر نباید بلند بخندد ولی برای پسر ایرادی ندارد. به دخترم اجازه دوچرخه‌سواری نمی‌دهم اما پسرم گواهی‌نامه نگرفته پشت ماشین می‌نشیند و من می‌گویم پسر است، اشکالی ندارد. در جایگاه مادر دخترم را زیر ذره‌بین می‌گذارم و چشم‌انم را به‌روی رفتار اشتباه پسر می‌بندم و وقتی خواست ازدواج کند برایش دنبال دختر آفتاب و مهتاب ندیده می‌گردم.

چرا؟ مگر من خودم دختر نبودم؟ مگر من دختر ندارم؟ من در مقام مادر شوهر به عروسم ظلم می‌کنم و از او انتظار دارم چشمش را بر روی خیلی چیزها ببندد. مگر او انسان نیست؟ جرمش چیست؟ زن بودن چه گناه نابخشودنی است؟ چرا وقتی زنی را می‌بینم که برای خودش ارزش قائل است به او سوءظن پیدا می‌کنم؟

### قوانین تبعیض‌آمیز

یک کارشناس ارشد علوم تربیتی با اشاره به این‌که در سی‌سالگی پس از چندین سال تدریس تصمیم گرفته بود یک مدرسه غیرانتفاعی تأسیس کند، می‌گوید: تمام شرایط لازم از جمله تمکن مالی برای خرید ملک مدرسه را هم داشتم اما متأسفانه یکی از شرایط، تاهل بود و من به‌خاطر مجرد بودنم از خواسته‌ام صرف‌نظر کردم. این کار چه ربطی به تاهل دارد؟ آیا همسرم باید تمهد می‌داد یا ایشان باید مسئولیت‌های مرا به‌عهده می‌گرفت؟ در این صورت ایشان باید درخواست می‌داد نه

دو زن معادل یک مرد به حساب می‌آیند. موارد دیگری هم وجود دارد که از حوصله این مطلب خارج است.

### مشکلات یک دختر معلول

یک بانوی معلول هنرمند و موفق معتقد است: بحث تبعیض در تمام دنیا وجود دارد؛ در بعضی کشورها بیش‌تر و در بعضی کشورها کم‌تر. اما اگر زن باشی و معلول هم باشی شرایطت از زمین تا آسمان فرق می‌کند. معلولیت از دیدگاه عموم یک نقص است، یک محدودیت که مانع رسیدن به اهداف می‌شود. نگاه جامعه به دختر معلول با پسر معلول فرق دارد و شرایط برای پسرهای راحت‌تر است. شاید باور این مطلب سخت باشد اما من آن را با گوشت و پوستم لمس کرده‌ام. دختر معلول در ایران هیچ آینده‌ای ندارد، مگر این‌که خودش این باور را نداشته باشد و تلاش کند تا به هدفش برسد. خانواده‌ها از وجود فرزندان معلولشان خجالت می‌کشند و بیش‌تر تمایل دارند برای محافظت از آنان، خانه‌نشینان کنند. اما یک دختر معلول مانند همسالانش بزرگ می‌شود و به‌مرور احساسات متناسب با سنش در او بروز می‌کند. دختر معلول هم می‌تواند دوست داشته باشد و عاشق شود اما جامعه این حق را به ما نمی‌دهد، چون حتی پسران معلول هم دختران معلول را انتخاب نمی‌کنند. از دید خود فرد و خانواده، پسر معلول باید با دختر سالم ازدواج کند. حتی دختر معلولی که توانایی‌هایش را باور دارد در جامعه زخم‌زبان می‌شوند، به‌خصوص اگر دارایی هم داشته باشد. بارها به من گفتند خدا خر را شناخت که به او شاخ نداد. متأسفانه این تیرها مدام قلب و روح دختران معلول را هدف می‌گیرد. جامعه ما هنوز به پختگی ذهنی نرسیده، و گر نه در هر جامعه‌ای که سطح فرهنگ بالاتر باشد به انسانیت بهای بیش‌تری می‌دهند، جنسیت هم اهمیتی ندارد.



### از خودمان شروع کنیم

«ف.ک.»، مهندس برق، می‌گوید: همه ما دخترها از کودکی دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز را تجربه کرده‌ایم، خندیدن بلند ممنوع، پوشیدن بعضی رنگ‌ها ممنوع، بازی با پسرها ممنوع، دیر آمدن ممنوع، دوست‌هایت را ما باید گلچین کنیم، این رشته به درد خانم‌ها نمی‌خورد، این شغل مناسب یک خانم نیست، باید خانم باشی، سنگین باشی، آبروی خانواده به دختر بستگی دارد... پسر که باشی خیلی دیر بزرگ می‌شوی و خیلی زود بخشیده می‌شوی. اگر دختر باشی و همسرت را از دست بدهی انتظار دارند تا مدت‌ها صبور باشی و مجرد بمانی، خصوصاً اگر بچه داشته باشی ولی اگر مرد باشی خیلی زود اطرافیان برایت دنبال همسر مناسب می‌گردند.

حتی خود ما هم که زن هستیم، به پزشک مرد بیش‌تر اعتماد داریم. مهندس مرد را برای کارمان استخدام می‌کنیم. از مشاور مرد برای سرمایه‌گذاری مشورت می‌گیریم و در عین حال دم از حقوق زنان می‌زنیم. شاید وقت آن رسیده باشد که به‌جای نشستن و تالیدن از تبعیض‌ها از خودمان شروع کنیم و ابتدا در طرز فکر و گفتارمان تجدید نظر کرده و واژگانی که مناسب شأن دختران و زنان نیست از فرهنگ لغاتمان کنار بگذاریم.

من! چرا ما زنان فقط در کنار یک مرد کامل به حساب می‌آییم؟ برای ازدواجمان اذن پدر لازم است، برای گرفتن گذرنامه اجازه قانونی همسر، برای شهادت هم که نصف آقایان حساب می‌شویم. یعنی خداوند ما را نصفه آفریده و ما فکر می‌کنیم کامل هستیم؟

«ر.ش.»، کارشناس حقوق، با بیان این‌که تبعیض بین زن و مرد در قوانین حقوقی هم به چشم می‌خورد، به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کند: اگر یک مرد بخواهد همسرش را طلاق بدهد مطابق قانون مدنی ۱۱۳۳ نیاز به دلیل خاصی ندارد اما زن نمی‌تواند زندگی را ترک کند و باید دلایل موجهی ارائه دهد و آن‌ها را اثبات هم بکند. گاهی این دلایل وجود دارند اما زن نمی‌تواند آن‌ها را ثابت کند و مجبور است به زندگی ادامه دهد و با چالش‌های مختلفی دست و پنجه نرم کند که گاهی منجر به بروز آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

مورد بعد قتل عمد است. اگر مردی زنی را به‌قتل برساند برای قصاص قاتل، اولیای دم باید نصف دیه مرد را بپردازند تا قصاص انجام شود، زیرا دیه زن، نصف مرد است. در بحث ارث نیز مرد دوبرابر زن ارث می‌برد. همچنین در بحث شهادت، در بسیاری از موارد زن‌ها نمی‌توانند شهادت بدهند و در بحث حدود که شهادتشان پذیرفته می‌شود، باز هم





## آه‌ای یقین گمشده...



● مرضیه سلیمانی

بی‌سر و صدا آمد. کسی متوجه آمدنش نشد. نه اسباب‌کشی‌اش را دیدیم، نه کسی خبر آمدنش را داد. فقط یک‌روز که به‌همراه مادرم برای خرید ماکارونی به درب کارخانه رفتیم، او در را به‌رویمان باز کرد و سریع به‌اتاقی سرایداری رفت.

کارخانه ماکارونی‌سازی در اواسط خیابان اصلی قرار داشت، روبه‌روی یک باغ بزرگ خرمالو، دست راست واشرسازی وارطان که متعلق به دو برادر ارمنی بود و دست چپ باغ اناری. حیاط و محوطه کارخانه هم بی‌شباهت به باغ نبود، با یک استخر کوچک برای آب‌تنی کارگران در روزهای گرم و دو درخت بیدی که بر آب سایه می‌انداخت، درختان شاه‌توتی که من هیچ‌وقت جرأت دست زدن به میوه‌هایشان را نداشتم - چون آثار جرمش به این آسانی‌ها پاک‌شدنی نبود- و البته یک سرایداری شیک و تمیز، درست در مدخل کارخانه که اطرافش به‌قاعده یک حیاط پنجاه‌صمت متری آسفالت بود.

ما سال‌ها بود که ماکارونی موردنیاز خودمان را به‌صورت فله‌ای از همان‌جا می‌خریدیم، اما آن کارخانه هیچ‌وقت سرایدار ثابت نداشت. هربار یکی از کارگران به‌صورت نوبتی یا شیفیتی کارهای مربوط به باغ و درختان را انجام می‌داد و درب را به‌روی مراجعان باز می‌کرد.

\*\*\*

یکی دوبار دیگر هم به آن‌جا رفتیم و هربار در همین حد او را دیدیم. تا این که یک‌روز قرار شد برای کل فامیل ماکارونی بخریم.

در زدیم. آمد و بعد از این که پرسید چه نوع و چه مقدار ماکارونی می‌خواهیم، تند و تند به‌سمت کارخانه رفت. بعد سریع برگشت و گفت چون آماده‌سازی سفارشان وقت می‌برد، بهتر است منتظر بمانیم.

مادرم به چمن‌های اطراف استخر اشاره کرد و گفت آن‌جا می‌نشینیم، اما او با صدای ریزش از ما خواست به خانه‌اش برویم و همان‌جا منتظر بمانیم. گونه‌های مادرم از گرما گل انداخته بود و عرق از سر و رویش سرازیر می‌شد. اما انگار وضع و حال من بدتر از او بود، چون هردویشان توافق کردند که مانند در آن هوا عقب‌ت چندان خوشی برایم ندارد و به این ترتیب، من و مادرم به خانه‌او و به عبارت بهتر، به‌دنیای او پا گذاشتیم.

سی‌ساله می‌زد. هیكلش هم مثل صدایش بود. نه این که کوتاه باشد، ریزنقش بود، کوچک و تَر و فَرز. موهایش خرمایی و ابروهایش کشیده و بلند بود. روسری‌اش را با سهل‌انگاری روی سر انداخته بود اما گوشه‌هایش بالاتکلیف روی شانه‌هایش آویزان مانده بود. ردیف دندان‌های سفیدش می‌درخشید و شاید به‌خاطر همین لب‌هایش آن قدر قرمز به‌نظر می‌رسید. دماغش کوچک بود و چشم‌هایش حالت مورب غمگینی داشت.

خانه‌اش از یک طبقه کامل در پایین و یک نیم‌طبقه جمع و جور در بالا تشکیل می‌شد؛ چیزی شبیه به آن‌چه که امروز به آن دوبلکس می‌گوییم. به‌محض ورود، بوی غریب و غلیظی به مشام خورد. پیرمردی چروکیده و شلخته گوشه‌های نشسته بود. در مقابلش، روی زمین، سینی بزرگی قرار داشت که یک منقل پر از زغال‌های گر گرفته در آن بود، با یک قوری برنجی کوچک در کنار منقل. پیرمرد با انبر زغالی را برمی‌داشت. مادرم نگاهش را از او دزدید و دستم را محکم گرفت. به طبقه بالا رفتیم، روی هم‌رفته تمیز و مرتب بود و به‌جز آن صحنه عجیب، نکته دل‌آزایی وجود نداشت.

مادرم که پیدا بود معذب شده است، عذرخواهی کرد و لیوانی آب خواست. بعد از من خواست کنار استخر بروم و منتظرش باشم. من اما انگار در آن بوی سنگین غوطه‌ور بودم. دلم نمی‌خواست بروم و کم‌کم احساس می‌کردم سرم گیج می‌رود. اتفاقاً یکی از کارگرها خبر داد که ماکارونی‌های ما آماده است. ما هم نشسته و ننشسته، خداحافظی کرده و نکرده، از آن‌جا بیرون آمدیم و با کیسه بزرگ ماکارونی پشت در نشستیم تا برادرمان بیاید و ما و ماکارونی‌ها را از آن‌جا ببرد.

دیدار بعدی در خیابان دست داد. عصر پنجشنبه بود. مادرم مطابق

معمول، حلوا پخته بود و ما مثل بقیه اهل محل، عازم گورستان کوچک محله‌مان بودیم. اما دست برقضا، این‌بار نه از کوچه باغ‌های باریک و سرسبز، بلکه از خیابان اصلی گذر کردیم. دیدن برادران ارمنی برای من و بقیه همسایه‌ها البته عادی بود. آن‌ها هر هفته در همین ساعت دست از کار می‌کشیدند و دسته‌های مردمی را تماشا می‌کردند که گپ‌زنان و خنده‌کنان راهی تنها گورستان آن محل بودند.

من درحیثی که از حضور برادران وارطان مطمئن می‌شدم، نگاهم به او افتاد، کوچک، تمیز، با روسری نیم‌بندی که به‌سر کرده بود و با آن نگاه مورب غمگین. پشت درب کارخانه، در پیاده‌رو ایستاده بود و با نوعی هیجان به مردم نگاه می‌کرد. سریع به‌مادرم نگاه کردم و او انگار حرف دلم را خوانده باشد، مسیرش را کج کرد و به‌سراغش رفت. گفت: با ما به قبرستان بیا. فرصت خوبی است. هم با اهل محل آشنا می‌شوی و هم دلت باز می‌شود. وقتی دید یک چشمش به درون خانه است و یک چشمش به خیابان، گفت: نگران پدرت هم نباش. زود برمی‌گردیم. خندید و راه افتاد.

\*\*\*

حلوا را پخش کردیم. فاتحه‌مان را خواندیم و در گوشه‌ای نشستیم. مادرم وقتی دید همسایه‌ها یکی‌یکی می‌آیند تا سلام و علیکی بکنند، اسمش را پرسید. سرش را پایین انداخت و گفت اسمم «دختر» است. انگار خجالت می‌کشید. درحالی که مراسم معرفی به‌صورت نیمه‌رسمی انجام می‌شد، یخ‌های دختر هم آب شد. با هر سلام و علیکی و با شنیدن اسم خودش می‌خندید و لحظه‌ای غم از چشمانش می‌رفت. در راه بازگشت، از من و مادرم دعوت کرد که جمعه آینده که کارخانه تعطیل است، به آن‌جا

بودم، مودب، کمی خجالتی، ریز، لاغر. موهایش را پشت سرش دم اسبی کرده بود و دامن چین‌دار کوتاهی به‌پا داشت. اسمش «کافی» بود. آن‌روز به من خیلی خوش گذشت. با خیال راحت شاتوت‌ها را چیدیم و آخر سر، با راهنمایی دختر، دست‌هایمان را با برگ درخت شاتوت پاک کردیم. یک سطل کوچک شاتوت هم به برادران وارطان دادیم.

از آن روز به بعد، دست کم هفته‌ای یک‌بار به خانه همدیگر می‌رفتیم. یک‌شب در مورد دختر و خانه و زندگی‌اش با خواهر و برادرهایم صحبت کردم. آن‌ها هم بعد از کلی شوخی و چرت و پرت گفتن، به این نتیجه رسیدند که همسر دختر جوانم‌گ شده و او را با کافی تنها گذاشته. اما پدر پیرش سرپرستی او و کافی را به‌عهده گرفته، به این امید که در آینده دوباره سر و سامانی بگیرد. بعد هم بنای به‌به و چه‌چه را گذاشتند و به مرام و معرفت پدر دختر آفرین گفتند.

با این تصور، رفت و آمدهای ما به آن خانه و کارخانه همچنان ادامه داشت. کافی خوشحال بود و بعضی روزها حتی به‌تنهایی به خانه ما می‌آمد. ما هم دوستش داشتیم و اوقاتمان با او به‌خوشی می‌گذشت. تا این که یک روز جمعه -طبق قرار قبلی- به‌دنبال او رفتیم تا به‌همراه برادر بزرگم به‌سینما برویم.

هرچه در زدیم کسی در را باز نکرد. نیم ساعتی همان‌جا ماندیم. یکی از برادرهایم قلاب گرفت. یکی دیگر بالا رفت و از روی دیوار سرک کشید. بعد گفت درب ساختمان بسته است. پرده‌ها کشیده شده و یک قفل روی در است. ما بیشتر از آن که ناراحت شویم یا بترسیم، تعجب کردیم. چون آن‌ها در تهران کسی یا جایی را نداشتند. مادرم گفت شاید به شهرستان و به خانه اقوامشان رفته‌اند. اما معلوم بود خودش هم نگران است.

فردای آن روز که کارخانه باز بود و کارگرها بر سر کار بودند، به‌اتفاق مادرم به سراغشان رفتیم. کارگری که در را باز کرد، ما را شناخت و وقتی دلوایسمان را دید، گفت: مگر شما خبر ندارید؟ مادرم -کلافه و دستپاچه- به آن جوان گفت: پسرم! ما از هیچ چیز خبر نداریم. هرچه هست، هر چه شده، از سیر تا پیاز برایمان بگو.

کارگر گفت: شوهرش فوت کرد. بچه‌های پیرمرد آمدند و او را بردند. حالا هم خودش و خواهرش چندروزی است که به امامزاده رفته‌اند. و وقتی ابروهای درهم‌کشیده مادرم و دهان بازمانده مرا دید، دوباره گفت: مگر شما خبر ندارید؟ و فوری ادامه داد: پیرمرد شوهرش بود. او پنجمین فرزند یک خانواده دهنفره بود که هر هشت فرزندش دختر بودند.

بعد از به‌دنیا آمدنش پدرش اسم او را «دختر بس» می‌گذاشت. به این امید که فرزندان بعدی‌اش پسر باشند اما بچه‌های بعدی هم دختر بودند، گل بس، شیرین بس و کافی. پدر دخترها همیشه از آن‌ها ناراضی بود. کنکشان می‌زد. کارهای سخت روی دوششان می‌گذاشت. انگار دوستشان نداشت. بچه‌های دیگر مثل این که با این وضع خو گرفته بودند. دم نمی‌زدند. اما دختر دائم با پدرش گلاویز می‌شد. همیشه هم با دست و پای شکسته و صورت زخمی گوشه خانه می‌افتاد. تا این که هجده‌نوزده سالش شد.

یک‌روز بلند شد و رفت در خانه بابا لطفی که پیرترین مرد آن منطقه بود و تنها زندگی می‌کرد. به او پیشنهاد ازدواج داد. گفت هم تو از تنهایی درمی‌آیی و از زیر منت عروس و داماد آزاد می‌شوی، هم من از این نکبت‌خانه نجات پیدا می‌کنم. پیرمرد فوراً قبول کرد اما دختر برای او دوش شرط گذاشت. یکی این که یکی از خواهرانش را با خود به خانه پیرمرد بیاورد و یکی دیگر این که از آن منطقه و آن شهر کوچ کنند و به‌جای دوری بروند. در عوض او تا آخر عمر به پیرمرد وفادار می‌ماند و هرروز با دست خودش بساط منقل و وافور را به‌راه می‌کند. این شد که پیرمرد

و دختر و کافی -که کوچک‌ترین خواهر اوست- راهی تهران شدند. مادرم هزارگاهی عجب عجبی می‌گفت. بعد هول‌هولگی پرسید دختر به کدام امامزاده رفته. بعدش هم من راهی‌ای کرد تا از همان‌جا یک‌سره به خانه آقا شوقی بروم و به او بگویم با ماشینش ما را به امامزاده ببرد. اما در یک‌لحظه از آستانه در برگشت و جوانک را صدا کرد. کارگر جوان دوان‌دوان آمد و وقتی به مادرم رسید نفس‌زنان گفت: مگر شما خبر ندارید؟ من نوه بابا لطفی هستم. سرایداری این کارخانه را هم من برایشان جفت و جور کردم.



برویم و با هم شاتوت بچینیم. مادرم مزاحمت برای پدرش را بهانه کرد اما دختر گفت: او شب‌ها بیدار است و کل روز را تا غروب می‌خواهد. روز جمعه مادرم یک شیشه آب‌غوره، یک شیشه رب گوجه و یک کاسه مربای به آماده کرد. چند سطل کوچک هم به‌دست من داد و با هم راه افتادیم. زنگ در را که زدیم، انگار منتظرمان بود. سریع و فوری در را باز کرد. تمیز و آراسته بود. می‌خندید. کنار استخر، روی چمن‌ها زیلویی پهن کرده و بساط پذیرایی را همان‌جا گذاشته بود. یک دختر بچه پنج‌شش ساله هم آن‌جا بود که روزهای قبل ندیده



چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز دوشنبه ۲ تیرماه ۱۳۵۹ (برابر با ۱۰ شعبان ۱۳۴۰ و ۲۳ ژوئن ۱۹۸۰) نقل شده است

## امام کاندیدهای شورای عالی قضات را معرفی کرد

کاندیداهای شورای عالی قضایی دادگستری معرفی شدند و از امروز کارت انتخابات بین قضات دادگستری برای انتخاب کاندیدای مورد نظر خود توزیع می شود.

صبح امروز، خبرنگار ما، موفق شد، اسامی ۵ تن از کاندیداهای شورای عالی قضات را که از سوی امام معرفی شده اند، بدست آورد.

اسامی این پنج تن به شرح زیر است:

حجج اسلام: عبدالله جوادی آملی، مهدی ربانی املشی، علی قدوسی، محمد محمدی گیلانی و محمد مومن قمی.

## آیت الله لاهوتی از حزب جمهوری اسلامی خواستار محاکمه دکتر آیت شد

در پی سفر حجت الاسلام هادی غفاری به استان گیلان ورشت و سخنرانی در شهرهای رشت، لاهیجان و چمخاله، اطلاعیه ای از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی لنگرود مبنی بر پاکسازی دریا و برگزاری نماز جماعت در ساحل چمخاله در ۳۰ خردادماه به امامت آقای کریمی دادستان انقلاب اسلامی گیلان انتشار یافت.

بنا بر گزارش خبرگزاری پارس، درحالی که نماز جماعت در چمخاله به امامت حجت الاسلام شمسید هادی خالقی معاون آقای کریمی برگزار شد، در رشت نیز آیت الله لاهوتی ضمن سخنانی قبل از برگزاری نماز جمعه که در محل دانشگاه برگزار گردید، ضمن معرفی حجت الاسلام امینیان به عنوان نایب امام جماعت رشت، از انتشار اطلاعیه فوق اظهار تعجب کرد. وی همچنین ضمن محکوم کردن حمله به تظاهرات استادبوم امجدیه، از اظهارات دکتر آیت نیز انتقاد کرد و گفت: این کافی نیست که بگویند وی نظر خودش را گفته و اظهاراتش نظر حزب نیست، اگر آیت کاندیدای حزب نبود که رأی نمی آورد و به مجلس نمی رفت. آیت الله لاهوتی از حزب جمهوری اسلامی خواست که آیت را به محاکمه بکشاند.

## چگونگی پرداخت وام کشاورزی

مهندس محمد معنوی معاون وزارت کشاورزی در امور زراعت در یک گفتگوی اختصاصی با خبرنگار اطلاعات شرایط پرداخت وام به کشاورزان را اعلام کرد: وی در این مورد گفت: وام به روستائینی که احتیاج به وام کوتاه مدت برای کشت و کار دارند حداکثر تا ۱۰ هزار تومان پرداخت می شود که مقدار این وام بستگی دارد به نوع محصول که معمولاً هکتاری تا ۷۰۰ تا ۸۰۰ تومان پرداخت می شود و در مورد بعضی از محصولات که وزارت کشاورزی زیر پوشش طرح ها بوده است مثل پنبه، ذرت، گندم هم کود و هم بذر به کشاورزان داده خواهد شد.

مهندس معنوی گفت: وامهایی که برای طرح های کشاورزی حداکثر تا ۱۰۰ هزار تومان پرداخت می شود که این وام ها را می توانیم وام های متوسط مدت نامگذاری کنیم که به زارعین متوسط درآمد داده می شود.

## ۶۴ نظامی و پاسدار گروگان آزاد شدند

بابا طاهری فرماندار مهاباد در یک تماس تلفنی با خبرگزاری پارس در تهران اعلام کرد: ۴۵ نفر از افسران و درجه داران ارتش جمهوری اسلامی ایران که وسیله یکی از گروه های مسلح غیرمستول به گروگان گرفته شده بودند، بدون هیچ قید و شرطی تحویل سرهنگ نجف زاده، فرمانده پادگان مهاباد شدند. وی در این گفتگو تأکید کرد که این عمل به منظور نشان دادن حسن نیت در موضوع حل مسئله کردستان بوده است.

## با دادن ۵ کشته، مهاجمان مسلح منطقه نور یاب عقب نشینی کردند

کرمانشاه - در یک درگیری که بین نیروهای ارتش، پاسداران انقلاب اسلامی و پیشمرگان مسلمان کرد مستقر در پناه یسکو و مهاجمین مسلح از سوی دیگر در نزدیکی «نور یاب» روی داد، مهاجمین مسلح با دادن ۵ کشته مجبور به عقب نشینی شدند. در آن درگیری که تا نیمه شب شبیه گذشته ادامه داشت یک مرزعه به آتش کشیده شد و هیچگونه تلفاتی به نیروهای ارتش، پاسداران و پیشمرگان کرد مسلمان وارد نیامد.

قاب امروز



عشایر بختیاری و عبور از رودخانه بابلم/عکس از: پانتا نیوزاد

پندبزرگان

همه چی از یاد آدم میره الا یادش که همیشه یادشه.

حسین پناهی

انسان در همان لحظه که تصمیم می گیرد آزاد باشد، آزاد است.

ولتر

سرایه

آنان که پریروی و شکر گفتارند

حیفست که روی خوب پنهان دارند

فی الجمله نقاب نیز بفایده نیست

تا زشت پوششند و نکو بگذار

سعدی

## جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

پهنه آبی بین سه قاره	د	شمار درون لوله تفنگ	مکان تجویز پزشک	گیاه دارویی	ب	از وسایل ارتباط
مخزن آب خودرو				هزار کیلو		جمع
فقر	۱	حیوان سابقه ای	جاری کردن بدکویی شعری	رشد کردن جابجایی هوا	طعم و حرص پسوند آلودگی	
قمر کمک خواه			توانگر لقب حضرت علی (ع)			
م				عیش مطلوب		
		حرص شدید بهشتی		جواب سر بالا		
همان خبک است موضوع کردن بایست قلیبین			بیان خودمانی			
داستان کوتاه بهترین وضع ممکن						حل جدول ۵۲۷۴

امروز در تاریخ

## روز تاجگذاری اردشیر پاپکان در معبد آنایید

۲۳ ژوئن سال ۲۲۶ میلادی اردشیر پاپکان در معبد آنایید تاجگذاری کرد و ششاه ایران شد و ناسیونالیسم ایرانی را بر محور ملت گرایی و آموزش های زرتشت احیاء کرد. با پیروی از روش اردشیر بود که قرن ها بعد دیلمیان، صفویان و ... ناسیونالیسم ایرانی را بر محور ایران دوستی و شیعه اثنی عشری زنده کردند.

## جمشید کاشانی از نامداران تاریخ علوم

۲۲ ژوئن سال ۱۴۲۹ میلادی جمشید کاشانی ریاضیدان و فضا شناس ایرانی در سمرقند درگذشت. جمشید کاشانی به خاطر کشف قضایای کسینوس در مثلثات، تهیه جدول ستارگان، تکمیل علم حساب و رصد یک خورشید گرفتگی از نامداران تاریخ علوم است.

## مجلس شورای ملی باتوب، گلوله باران شد

دوم تیرماه ۱۲۸۷ سرهنگ لیاخوف فرمانده روس واحد مرکزی قزاق دستور داد که ساختمان مجلس شورای ملی در میدان تاریخی بهارستان را باتوب گلوله باران کنند. قزاق ها پس از تصرف مجلس به پارک امین الدوله حمله بردند و نمایندگان را مضروب و دستگیر کردند و به باغ شاه منتقل ساختند. روز بعد میرزا جهانگیرخان شیرازی ناشر صور اسرافیل، و ملک المتکلمین و سلطان العلمای خراسانی که در میان بازداشت شدگان بودند در محوطه باغ شاه اعدام شدند.

## ایجاد پلیس نوین به ریاست سوئدی

ماموران پلیس نوین ایران با لباس ویژه از دوم تیرماه ۱۲۹۲ در خیابان های تهران به پاسبانی سرگرم شدند. تغییر لباس و روش کار پلیس ایران که «نظمیه» خوانده می شد روز قبل از آن اعلام شده بود. پلیس نوین ایران توسط چند افسر سوئدی به ریاست سرهنگ وستداهل سازمان یافته بود و وظیفه اش برقراری نظم و حفظ آن بود که در عین حال باید به صورت ضابط دادگستری هم عمل می کرد که چون هنوز دادگستری وجود نداشت بعداً در مرکز پلیس، دفتری نیز برای مجازات مجرمان عمومی تأسیس شد.

## دیگر رویداد ۲۳ ژوئن

۱۷۵۷: رابرت کلاپو انگلیسی با شکست دادن نیروهای هندی، بنگال را تصرف و مستعمره انگلستان کرد.

www.iranianshistoryonthistoday.com

## سودوکو

۲۷۶۲

		۳			۲	۷	
	۸	۴	۲				۳
۲			۱	۶			
۶	۳			۹			
							۸
		۸				۱	۹
۶			۸	۹			
					۱	۳	
	۲	۷			۸		

۹	۸	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶
۴	۷	۶	۹	۸	۲	۱	۵	۳
۱	۵	۳	۴	۷	۶	۹	۸	۲
۲	۹	۸	۳	۶	۱	۵	۴	۷
۵	۱	۴	۲	۹	۷	۳	۶	۸
۳	۶	۷	۸	۴	۵	۲	۹	۱
۷	۲	۹	۵	۳	۸	۶	۱	۴
۸	۴	۱	۶	۲	۹	۷	۳	۵
۶	۳	۵	۷	۱	۴	۸	۲	۹

حل ۲۷۶۱